

علل اقتصادی و سیاسی عدم بهره‌برداری از نفت شمال

فرشید سیمبر*

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۸۹/۴/۱۵

چکیده

مسئله نفت شمال یکی از پیچیده‌ترین مسائل تاریخی به لحاظ اقتصاد ایران و نیز اقتصاد سیاسی بین‌الملل محسوب می‌شود و با وجود گذشت بالغ بر یکصد سال از سابقه نفتی شدن کشورمان هنوز هم ابهامات جدی درباره میزان نفت موجود در آن منطقه، مکان‌های دقیق استقرار میدان‌های نفتی و هزینه‌های استخراج و انتقال آن وجود دارد.

این مقاله با رویکردی تاریخی - تحلیلی به واکاوی ابعاد گوناگون این مسئله حساس و با اهمیت می‌پردازد و تحلیل‌ها بر اساس الگوی نظری انتخاب شده صورت می‌پذیرد.

یافته‌های این پژوهش حکایت از آن دارد که در حالی که به لحاظ تاریخی مهم‌ترین موانع فعال شدن ذخایر نفت شمال عبارت از ۵ مسئله ویژگی‌های خاص قرارداد داری، ضعف مالی - فنی روسیه تزاری، انقلاب اکتبر شوروی سابق و تغییر مواضع روس‌ها نسبت به ایران، ملی شدن صنعت نفت ایران و بالاخره هزینه‌های نسبتاً بالای انتقال این ذخایر از طریق بنادر جنوبی کشورمان بوده طی چند دهه اخیر با وجود تحولات گسترده در مضمون و ماهیت موانع مزبور، همچنان ابهامات گسترده و ملاحظات خاص اقتصاد سیاسی بین‌المللی در این زمینه به قوت خود باقی است و در جهت فعال شدن این مسئله مانع تراشی می‌کند.

مقدمه:

داستان غم‌انگیز قرارداد نفت جنوب از سال‌های ۱۸۶۴ یعنی دقیقاً پنج سال بعد از آنکه کنلن دریک در آمریکا به نفت رسید و درست یک سال بعد از آنکه راکفلر شرکت نفتی خویش را تأسیس نمود و شاه قاجار ناصرالدین شاه به یکی از اتباع انگلیسی امتیازی اعطاء نمود که یکی از اجزاء آن استخراج نفت بود شروع شد. این امتیاز یعنی امتیاز نفتی دولت ایران که همان شاه قاجار بود و همین‌طور امتیازی که در ۲۵ ژانویه ۱۸۷۲ به جلیوس دورویتر به آلبرت هوتس اعطاء کرد.

در قبال پرداخت ۴۰ هزار لیره به شاه اعطاء گردید تمامی شان به یک سرنوشت رقت‌بار شکست آمیز ختم گشتند. ولی اروپائیان طمع و قدرت طلب که همای قدرت و رفاه خویش را در نور و گرمای ناشی از سوخت نفت ایران می‌دیدند در همان زمان با خود عهد نمودند تا قطره‌ای از این ماده سیاه و اشتعال‌زا در زیر دشت‌های سوزان این سرزمین نهفته است این ملت و این سرزمین را نمی‌بایست به حال خویش رها نمایند از این رو بود که این و آن را از اینجا و آنجا با توبره‌ای پر از وعده و وعید همراه جیره خواران حلقه به گوش ایرانی خود دائماً روانه دربار قاجار می‌نمودند و درخواست امتیاز دیگر می‌کردند.

قرارداد سال ۱۸۸۹ شاه قاجار با رویتر که در پی قرارداد سال ۱۸۷۲ همین فرد ناشی از ابراز نارضایتی دولت فحیمه روسیه به شاه لغو گردیده بود با واگذاری حق و حقوقی به مراتب بیشتر به یک تبعه بیگانه پا به عرصه وجود گذاشت.

این بار شاه امتیازده اعطای تأسیس بانک و استخراج معادن متعددی از جمله نفت را به مدت شصت سال به رویتر مرحمت فرمودند. به دنبال این امتیازنامه بانک شاهنشاهی تشکیل شد و یکسال بعد از آن شرکت حقوق مدنی بانک ایران به منظور فعالیت در زمینه ذخائر معدن شکل گرفت و توانست از ۱۸۹۱ الی ۱۸۹۳ برای کشف نفت در منطقه دالکی در بین بوشهر و شیراز (شوادران، ۱۲:۱۳۵۴) که قبلاً نیز توسط آلبرت هوتس از هلند طبق امتیازنامه‌ای جداگانه مورد کاوش بی‌ثمر قرار گرفته بود مجدداً مورد کاوش‌های زمین‌شناسی قرار گرفت که مانند کاوش‌های هوتس بی‌ثمر بود. (موحد، ۱۳۴۹:۳۳)

لذا امتیازنامه رویتر که در سال ۱۸۸۹ اعطاء گشت بعد از گذشت ده سال در سال ۱۸۹۹ به علت ناکامی‌اش در کسب نفت و قابل استحصال در مورد کشف و معدن لغو گشت.

فرانسویان نیز برای اینکه از کلاه‌های درست شده از این نم‌بی نصیب نباشند رئیس هیئت باستان‌شناسی خود در ایران به نام ژاک دومورگان را مأمور تهیه گزارشی در مورد وجود و مقدار

نفت در غرب ایران نمودند. اصلاً گویا یکی از رسوم زمامداران دوران قاجار این بود که فرصت طلبان داخلی به عنوان مسئولین امور و گزارشگر منابع و ذخائر ایران به سوداگران غربی بودند. در اینجا به غیر از گزارش‌های والی کرمانشاه به ژاک دومورگان در مورد نفت موجود در قصر شیرین از گزارشات متعدد آنتوان کتابچی خان متصدی امور گمرک ایران در مورد نفت ایران به ویلیام داری و سایر سوداگران می‌توان نام برد. (مقداشی، ۱۳۵۴: ۱۰-۹)

در اینجا می‌توان به نقش کتابچی خان در به ثمر رسیدن قرارداد غم‌بار و مضحک داری اشاره‌ای بنماییم و از آن به این نتیجه برسیم که هرچند سوداگران غربی در به یغما بردن ثروت خدایی نفت این منطقه از نهایت قساوت و بی‌رحمی نسبت به مردم این منطقه کوتاهی ننمودند ولی با این حال این تفاوت اساسی در غارت ثروت ملت ایران و غارت ملل عرب وجود دارد که در ایران این ظاهراً ایرانیان خودفروش بودند که در گستراندن فرش قرمز به زیر پای سوداگران غرب از یکدیگر پیشی می‌گرفتند ولی در کشورهای عربی مانند کویت، قطر، بحرین، عربستان سعودی، عراق، لیبی و الجزیره که جزو مستمرات فرانسه و یا ایتالیا بودند این سوداگران اروپایی بودند که در کسب امتیاز این دول با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند.

کتابچی خان در سال ۱۹۰۰ با عدم موفقیتش در جلب سرمایه‌گذاران فرانسوی برای استخراج نفت در ایران روبه‌رو شد و به سمت انگلیسی‌ها روی آورد، ایشان بعد از ملاقات‌های متعددی که با وزیر مختارهای قبلی دولت انگلیس داشت و از تمامی آنان تمنا یافتن فردی که حاضر به سرمایه‌گذاری در استخراج نفت ایران باشد می‌نمود بالاخره یکی از وزیر مختارهای قبلی انگلیس به نام سرهنری دروموندولف آقای ویلیام کناکس داری را به ایشان معرفی کرد.

ادموندولف از وزیر مختار جدید انگلیس در ایران که جانشین وی در تهران بود به نام آرتور هاردینگ خواست که با واگذاری تعدادی از سهام شرکت پیشنهادی به بعضی از منتقدترین وزیران ایران به ویژه شخص اتابک اعظم را برای داری به دست آورد. (شوادران، ۱۳۵۴: ۱۳)

ولی می‌دانست که اگر از توانمندی‌های خاص رجال آن دوران مدد جوید قادر به گذشتن سد روس‌ها در اعطای امتیاز از جانب شاه ایران نخواهد شد. او که توسط برخوردهای متعدد با سفیر روسیه متوجه شده بود که سفیر قادر به خواندن خط فارسی نیست و از جاسوسان سفارت نیز خبری دریافت نمود مبنی بر اینکه مترجم سفارت روس آقای استرینر از محل تابستانی سفارتخانه روسیه که در زرگنده تهران است به بیلاقات اطراف تهران برای هواخوری رفته است لذا نامه‌ای به زبان فارسی و به خط شکسته که در آن شرایط عمده امتیازی که قرار است به انگلیسی‌ها واگذار گردد درج شده بود روانه سفارتخانه روسیه در زرگنده تهران نمود.

نامه در سفارتخانه ماند و ترجمه نشد و جناب وزيرمختار يعني آقاي آرگيروپولا هم دريافت كه اين فقط ملت ايران نيست كه از پشت سر دچار دشمنه‌هاي خونبار مي‌شود بلكه آنان نيز اگر لحظه‌اي غفلت نمايند از پشت سر دچار همين دشمنه‌هاي خون‌بار از جانب همستان خواهند شد لذا گناه را متوجه اتابك اعظم ندانست زيرا او كه نمي‌توانست خيانتی كه قرار است به ملت خود بنمايد به زيان بين‌المللی و در لحظه‌هاي هوشباري كامل همگان انجام دهد بلكه خيانت مي‌بايست در تاريخي و غفلت انجام پذيرد تا ثمره شيريني براي طالبانش داشته باشد. به هر حال، هم اتابك و هم هاردینگ به خوبي مي‌دانستند با وجود غافلگير نمودن روس هانمي بايست آنان را به طور كامل نديده انگاشت لذا در اعطاي امتياز پنج استان شمالي كشور را از اين امتياز مستثني نمودند. استان‌هايي مانند آذربايجان، گيلان، مازندران، خراسان و گرگان (استرآباد). قرارداد در ۲۸ می ۱۹۰۱ توسط وكيل داري و مظفرالدین شاه به امضاء رسيد و داري صاحب امتياز شد. در سند دريافت شده از شاه چنين آمده است:

«... با توجه به خدمات مهندس ويليام كناكس داري و همين طور دوستان و همكارانش بدون محدوديت‌هاي حقوقی اجازه تحقيقات زمين شناسی بر طبق خواسته‌شان به مدت ۶۰ سال در سرتاسر خاک ايران به غير از پنج استان شمالي اعطاء نموده به صورتی كه كليه منابع و تأسيسات متعلق به خود او باشد.» (برنرفالك، ۱۹۸۰: ۸۰)

بعد از اين حق اعطائي به داري همانطور كه گفته شد بعد از مدت كوتاهي با قرارداد امتيازنامه‌اي هجده ماده‌اي كه به امضاء طرفين رسيد حراج منابع زيرزميني ايران به مرحله اوج خود رسيد بدون اينكه ذره‌اي منافع ملت ايران مدنظر قرار گيرد. داري با اين قرارداد مجاز گشت در مساحتي به حدود ۱/۲۵۰/۰۰۰ كيلومتر انحصاراً دست به اكتشاف و استخراج و كشيدن خط لوله نفت و ايجاد پالايشگاه و خريد زمين، باغ‌ها و خانه‌هاي رعايای ايران به قيمت منصفانه بزند و در قبال آن دولت ايران ۲۰ هزار سهام شركت و ۲۰ هزار پوند پول نقداً و ۱۶ درصد سود خالص شركت‌هايي كه در آينده به وجود مي‌آيند را دريافت نمايد. (همان: ۸۰)

طبق بند ۲ قرارداد، داري حق كشيدن لوله‌هاي لازم از محل هريك از اين محصولات (نفت، گاز، قير و موم طبيعي) تا خليج فارس را به طور انحصاري خواهد داشت.

طبق بند ۴ قرارداد پنج استان شمالي كشور ايران از اين قرارداد مستثني خواهند بود (به شرط اينكه دولت به هيچ كس اجازه ندهد كه لوله‌هاي نفت به طرف رودخانه‌ها و سواحل جنوبي ايران تاسيس نمايد). (روابط عمومي صنعت نفت ايران، ۱۳۵۱: ۱۲)

این دو بند قرارداد داری از آنجا دارای اهمیت است که نقش اساسی را در سرنوشت آتی کشور ما و روابط بین دو دولت روس و انگلیس با ما و همین طور خودشان و بالاخره سهمی را که از ثروت ملی مان می‌توانستیم به دست بیاوریم و هرگز موفق به کسب این سهم مناسب نشدیم، هر چند در این دو بند به صورت صریح ذکر از دریافتی دولت ایران بابت واگذاری امتیاز به یک تبعه بیگانه که می‌بایست نصیبش شود نشده است. زیرا به عقیده شخصی من همین دو بند است که موجب قراردادهای اسارت‌بار سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ شده و همین طور این قرارداد موجب عدم بهره‌برداری از معادن و منابع پنج استان شمالی کشور و در نتیجه وضعیت انحصاری استخراج و اکتشاف نفت در ایران را توسط شرکت نفت ایران و انگلیس که در حقیقت می‌توان گفت وضعیت انحصاری غارت منابع و ثروت ملی ایرانیان توسط دولت انگلستان که به حدود یک میلیون و ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع در قرارداد ۱۹۰۱ و سپس محدود به حدود ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع طی قرارداد ۱۹۳۳ می‌شده عملاً تحقق پذیرد و با وضعیت ایجاد شده توسط انگلیسی‌ها مبنی بر عدم بهره‌برداری مناطق پنج‌گانه شمال به سراسر ایران کشانده شده که نتیجه این جریان‌ات ثروتمند شدن روزافزون انگلیسی‌ها و دریافت مقادیر متنابهی مواد انرژی از این کشور گشت. این موضوع به نوبه خویش باعث شد که در یاداری انگلستان به سرعت رشد نموده و از رقبای سرسخت خود در اروپا نظیر آلمان و فرانسه و غیره پیشی بگیرد و بتواند با این قدرت دریایی به حدود بیش از نیم قرن سلطه خون‌آشام خویش را نه تنها بر ایران بلکه به قسمت اعظمی از قاره آفریقا و آسیا مستحکم نماید. (برونر و فالک: ۱۶)

وقایع بعد از قرارداد داری

در همان سال‌های اولیه بعد از قرارداد داری دو واقعه مهم رخ داد که اثرات چشم‌گیری بر تاریخ ایران و جریان‌ات توسعه نفت بر جای گذاشت. در سال ۱۹۰۶ انقلاب مشروطه توسط مشروطه خواهان به ثمر رسید و مظفرالدین شاه با اجبار تن به این حقیقت داد که می‌بایست محدود گردد و هم بسیاری از اختیارات خویش را بایستی به مجلس بسپارد. تضعیف شاه در ایران اکثراً مترادف با یغیگری ایلات و قدرتمند گشتن سران ایلات و در نهایت منجر به وضعیت ملوک الطوائفی در کشور می‌شده.

به علت انتظار به وجود آمدن چنین وضعی در کشور بعد از انتشار اعلامیه‌ای، حکومت مشروطه به وقوع پیوست و در نتیجه دشمنی عشایر و اقوام و قبایل متفاوت با حکومت مرکزی به شدت رواج یافت. واقعه دوم این بود که اوت ۱۹۰۷ بین دو حکومت متجاوز اروپائی قراردادی

مبادله گشت که طبق آن ایران را به سه منطقه تقسیم نمودند. منطقه شمال ایران یعنی تقریباً همان ایالاتی که طبق قرارداد داری که در سال ۱۹۰۱ انعقاد یافت و در آن این ایالات از این قرارداد مستثنی محسوب گشته بودند جزء منطقه نفوذی روسیه قرار گرفت و تبعه این کشور کسب امتیاز را در آن یافتند. قسمت جنوبی جزء نفوذی انگلستان واقع شد و به انحصار دولت و اتباع این کشور درآمد و حوزه مرکزی که می‌بایست حوزه بی‌طرف باشد.

ظاهراً این قرارداد تجزیه ایران توسط دو دولت مذکور بدین صورت توجیه گردید که گویا به خاطر حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران و همین‌طور به خاطر برقراری صلح بین خود دست به تقسیم ایران به سه منطقه زدند.

واقعه اولی تضعیف شاه و حکومت مرکزی و قدرت گرفتن ایالات مسبب مشکلات متعددی برای شرکت نفت ایران و انگلیس که در سال ۱۹۰۸ تشکیل شد گشت. این شرکت برای حفظ خطوط نفت مجبور بود با بختیاری‌ها و همین‌طور شیخ محمدره برای حفاظت از خطوط لوله و ساختن پالایشگاه قراردادهایی را به امضاء برساند و مجبور به پرداخت ماهیانه‌ای بدانها شود و خواستار کم کردن این مقادیر از سهم دولت مرکزی از قرارداد داری بود.

دولت انگلیس با این قراردادهایی که با دولت ایران می‌بست از طرفی خواهان نمایاندن این موضوع بود که منطقه جنوب از حیثه نفوذ دولت مرکزی جداست و تحت حمایت دولت انگلستان است و از طرف دیگر می‌خواست به هر نحوی که شده دریافتی‌های دولت مرکزی را که طبق قرارداد داری موظف به پرداخت آن بود با وجود اندک بودنشان باز هم آن را تقلیل دهد. به غیر از دو موضوع فوق حق انحصاری لوله‌های نفت و گاز و سایر تأسیسات را برای تبعه انگلستان در قسمت‌های جنوب ایران محفوظ دارد.

مستثنی نمودن ایالات‌های شمالی ایران از قرارداد نفت و واگذاری آنان برای روسیه نیز طبق قرارداد ۱۹۰۷ محکمتر شده بدون اینکه روس‌ها قادر به بهره‌برداری از نفت این منطقه باشند. زیرا انحصار کشیدن خطوط لوله محدود به شرکت نفت ایران انگلیس بود. بنابراین، حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران چیزی جز گمراه نمودن اذهان مردم ایران و احتمالاً رقبای دیگرشان نظیر ایالات متحده آمریکا و فرانسه که ترسی از تسلط کامل دولت روس و انگلیس بر ایران داشتند نبوده. (مقداشی، ۱۳۵۴: ۲۲، ۱۵ و ۴)

نتیجه کلیه تجاوزات مستمر و پی‌درپی دو دولت متخاصم اروپایی را بر منافع ملت ایران می‌توان از سخنان وینستون چرچیل که در سال ۱۹۲۳ بیان نموده دریافت. او که در سال ۱۹۱۲ وزیر درباری انگلستان بود بعد از مشاهده نفت‌سوز کردن کشتی‌های نیروی دریایی ایالات

متحده آمریکا به جد قصد نفت سوز کردن کشتی های نیروی دریایی انگلستان برآمد و در سال ۱۹۱۴ موفق به خرید شرکت نفت ایران و انگلیس برای دولت انگلستان به ترتیب زیر شد. ۲ میلیون لیره سهام عادی، یک هزار لیره سهام ممتاز، ۱۹۹ هزار لیره سهام قرضه اولیه، جمعاً دو میلیون و ۲۰۰ هزار لیره سهام. (شوادران، ۱۸: ۱۳۵۴)

در سال ۱۹۲۳ سودآوری فراوان صنعت نفت را در ایران - فاصله ۸ ساله (۱۹۲۳-۱۹۱۴) - تا آنجا برآورد نمود که بدین صورت مطلب را عنوان نمود:

- ۱- «... سرمایه‌گذاری اولیه دولت به صورت سهام عادی یک لیره‌ای، یک میلیون از ۵ میلیون سهام شده است و ارزش این سهام به قیمت جاری تقریباً در حدود ۱۶ میلیون لیره می‌باشد.
- ۲- دولت به عنوان سود سهام، لیره، مالیات بر درآمد، عوارض بر منافع اضافی و مالیات بر شرکت‌ها، بالغ بر ۶/۵ میلیون لیره دریافت کرده است.
- ۳- قرارداد تأمین احتیاجات نفتی به وزارت خانه‌ها امکان آن را داده است که از قبل تفاوت قیمت خرید نفت نسبت به قیمت‌های جاری در حدود ۷/۵ میلیون لیره صرفه جوئی کند.» (مقداشی، ۱۳۵۴: ۴۶)

حدود بیست سال قبل از این بیانات هرگز نمی‌توانست داری تصور نماید که ارزش سهام شرکت او بیش از شانزده برابر شود و این چنین سود سرشاری را نصیب اعوان و انصارش بنماید. آن چیزی که مسلم است این است که چنین ثروتی هرگز بدون حسادت و رقابت فرسایشی نخواهد بود و مسلماً در این منازعات آنانی در نهایت قادر خواهند بود که این ثروت خدادادی را در این دنیای مملو از خودخواهی و ثروت طلبی برای خویشان نگهدارند که بیش از دیگران حاضر به تعدی و قتل نفس و تجاوز همراه با نیرنگ و دسیسه باشند. مجموعه خواص ردیلانه که برشمرديم همه در انگلستان بود و هم اینکه سعی می‌نمودند به دیگران علی‌الخصوص به صاحبان نفت این طور وانمود نمایند که دارای این خصائص بنیان‌کن هستند.

از این رو بود که آنان با وجود مستثنی نمودن پنج ایالات شمالی از قرارداد داری واگذاری پنج ایالات شمالی طبق عهدنامه ۱۹۰۷ به حوزه نفوذی روسیه مداوماً درصدد جلوگیری از فعالیت آنان در استخراج نفت از این پنج ایالت برمی‌آمدند. به همین روال با انواع دسیسه‌های گوناگون از فعالیت‌های شرکت‌های نفتی آمریکا مانند نیوجرسی و سینکلر در ایران جلوگیری به عمل می‌آوردند تا انحصار نفت جنوبش در خطر قرار نگیرد.

سومین عاملی که ممکن بود در آینده برای فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس مخاطره آمیز باشد طبقه بورژوازی ایران و نمایندگان آن در هیئت حاکمه ایران بود. از این رو، با تلاش فراوان

سعی به جلوگیری از رشد و نمو این طبقه در ایران می‌نمودند. برای این کار می‌بایست با ترویج فساد بر طبقه حاکمه از طرفی اهداف ویرانگری و نابسامانی جامعه را فراهم ساخته تا از این طریق بتوانند موانع اساسی در راه پیشرفت و توسعه کشور را فراهم آورده و از طرف دیگر، با نشان دادن درجه فساد این طبقه مال‌پرست و خیانت‌پیشه به جهانیان اسباب تحقیر و سرافکندگی معنوی ملت ایران را فراهم سازند. به غیر از این اقدامات ویرانگر از جانب شرکت نفت ایران و انگلیس که بیش از نصف سهام آن متعلق به دولت انگلستان بوده می‌بایست از عدم اجرای تعهدات شرکت نفت که طبق قرارداد ۱۹۰۱ به دولت ایران می‌بایست سالیانه ادا نماید - و این هم جزء همان اقدامات ممانعت از رشد طبقه بورژوا در این کشور بوده - نام برد.

زیرا اگر دولت ایران موفق به دریافت مطالبات ولو ناچیزش طبق قرارداد داری می‌شد در این صورت این دریافتی‌ها نقش اساسی در به وجود آمدن طبقه بورژوا و گسترش این طبقه در جامعه و همین‌طور در هیئت حاکمه سیاسی ایران داشته که مسلماً موجبات مقاومت‌های بیشتری را در راه تداوم به یغما بردن ثروت ملی ایرانیان توسط شرکت نفت ایران و انگلیس سبب می‌شده. همان‌طور که تاریخ کشور ما در قرن بیستم به وضوح این ادعا را به اثبات می‌رساند. در حدود کمتر از نیم قرن گذشته هر بار که طبقه بورژوا ایران توانست اندکی به خود بجنبد و صاحب نماینده‌ای در طبقه حاکم سیاسی باشد شرکت نفت ایران و انگلیس و یا شرکت‌های نفتی دیگر با قساوت کم‌نظیری دست به محدود نمودن نماینده آنان در هیئت حاکمه زدند. (سامسون، ۱۳۳۶: ۴۵)

وینستون چرچیل در کتاب بحران جهانی خویش که در سال ۱۹۲۳ به رشته تحریر درآمده اهمیت نفت ایران را برای انگلستان بدین صورت عنوان می‌نماید:

«... بخت از سرزمین افسانه‌ها هدیه‌ای برای من آورد که ماوراء درخشان‌ترین آرزوهای ما بود. اگر گنج بادآورده را به معنای افزایش ارزش دارایی بر اثر عوامل غیرارادی یا پیش‌بینی نشده بدانیم میدان‌های نفت خیر ایران هم برای شرکت نفت به منزله چنین گنج بادآورده‌ای بود. در واقع، وسعت و غنای نشت‌های نفت ایران و انگلیس از خوشبینانه‌ترین انتظارات شرکت هم فراتر بود. (مقداشی، ۱۳۵۴: ۴۹)

قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس

در سال‌های بعد از به وجود آمدن شرکت نفت در ایران و جهان دو واقعه مهم دیگر رخ داد که اثری جدی بر سرنوشت و رابطه ایرانیان با دول روسیه و انگلستان به جای گذاشت. یکی از

این دو انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ در روسیه بود که موجب دگرگونی‌هایی در کلیه قراردادهای بین دولت ایران و روسیه شد و در پشت سر آن ختم جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ بود که منجر به برقراری کنفرانس پاریس گشت که در آن دولت انگلستان بنابر رویه دائمی‌اش که دشمنی با مردم ایران است از حضور نماینده ایران در کنفرانس و مطرح نمودن خسارت‌های ناشی از تجاوز و اشغال ایران توسط دول شرکت کننده در جنگ که بر این کشور تحمیل شده بود به سختی مخالفت به عمل آورده بودند. دیگری قرارداد سال ۱۹۱۹ بین دولت ایران و یا بهتر است بگوییم بین وثوق‌الدوله نخست وزیر که با راضی نمودن شاه توسط مأموران انگلیسی مبنی بر کنار زدن علاءالدوله به قدرت رسیده بود. از طرف ایران و انگلستان سر پرسی کاکس به امضا رسید که در پی اهداف انحصارطلبانه شرکت نفت ایران و انگلیس به ثمر نشست و این مطلب را می‌توان در یادداشتی که توسط لرد کرزن کارشناس مسائل ایران برای اعضاء کابینه انگلستان به منظور توجیه قرارداد ارسال داشت، به خوبی دریافت. در این یادداشت می‌خوانیم:

«... ما در گوشه جنوب غربی ایران دارایی هنگفت به صورت مناطق نفتی داریم که برای تأمین احتیاجات دریاداری بریتانیا منظور شده و ما را دارای منافع مهمی در این قسمت از جهان کرده است.» (موحد، ۱۳۴۹: ۶۵)

انقلاب اکتبر و پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۱۸ و اعلامیه جدید شوروی در ژانویه ۱۹۱۸ مبنی بر عدم شناسایی کلیه قراردادهای ظالمانه‌ای که حکومت تزاری با دولت ایرانی طی سالیان گذشته منعقد ساخته بود از جمله قرارداد ۱۹۰۷ که در آن ایران را دو حوزه نفوذی روس و انگلیس تقسیم نموده بود و فراخوان قوای روس از ایران که به مردم ایران شور و شعف جدیدی برای دستیابی به استقلال کشورشان و رهایی آن از چنگال خون آشامان غربی بخشیده بود و در صورت انجام اقدامات سریع و سنجیده ممکن بود تا حدود زیادی ایرانیان را قادر به تحقق اهدافشان نماید. (کاتم: ۲۲۶)

این شور و شعف چندان به طول نیانجامید زیرا قرارداد اوت ۱۹۱۹ و سپس رفتار خبیثانه دولت انگلیس در کنفرانس پاریس بعد از افشای قرارداد سری که بین دولت تزاری و انگلستان که در سال ۱۹۱۵ برای تجزیه و تفهیم ایران منعقد گشته بود توسط دولت شوروی دیگر هیچگونه شکی در ایرانیان مبنی بر عدم نیت خیرخواهانه دولت انگلستان آنطور که عوامل این دولت بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ خواهان نشان دادن حسن نیت دولت انگلستان به ایرانیان و جهان بودند بر جای نگذاشت. (همان: ۲۲۷)

لرد کرزن در این باره می‌گوید:

«... در مجموع ما باید نقش یک حامی مصمم و البته لیبرال را در قبال ایران بر

عهده بگیریم.» (همان، ۲۲۷)

کرزن هرگز بیان نکرد حمایت از چه کسی و در قبال چی می‌بایست انجام بگیرد. البته حمایت انگلستان می‌بایست شامل آن دسته از طرفداران یغماگری انگلستان در ایران یعنی هیئت حاکمه‌ای که در بست در اختیار مطامع انگلستان قرار دارد، باشد و همین‌طور حفظ قراردادهای نفتی جنوب و گسترش احتمالی. آنان هرگز در بیان این افکار حقارت آمیز ذره‌ای تعقل و تفکر به خود ندادند که به این موضوع بیندیشند که در طول هزاران سال تاریخ ایران، آیا این انگلیسی‌ها بودند که ملت ایران را از اقدامات تجاوزطلبانه دیگران در تمامی این دوران در امان نگه داشتند؟ ملتی که خود در طی هزاران سال تاریخش نه تنها از خود حفاظت نمود بلکه در تمامی این دوران که توانایی دفاع از خود را داشتند از حقوق مظلومین در شرق و شمال آفریقا و جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه حمایت شرافتمندانه و انسانی بنماید دیر یا زود قادر خواهد گشت که بر سرنوشت خویش مستولی یافته و از حقوق حقه خویش دفاع نماید.

کندذهنی انگلستان را حتی در مورد قضاوتشان در مورد ایرانیان نسبت به قرارداد سال ۱۹۱۹ نیز می‌توان مشاهده نمود. آنان معتقد بودند که واکنش ایرانیان نسبت به این قرارداد مساعد است. (همان: ۲۲۸)

هرچند واکنش ایران نسبت به این قرارداد یک دست نبود، به صورتی که بسیاری از طبقه حاکمه همان‌طور که کراراً در این نوشتار بیان شد در بست در اختیار مطامع این دولت بیگانه اروپایی قرار داشتند و لاجرم به این قرارداد رویی مساعد نشان می‌دادند. ولی افکار عمومی، مردم و مطبوعات به طور کلی رفتار خشمگینانه‌ای نسبت به این قرارداد - آن‌طور که خود انگلستان بعد از گذشت یک سال از قرارداد معترف به آن شد - از خود بروز دادند. (همان: ۲۲۸)

با توجه به تمامی این اوصاف سفارتخانه انگلیس در ایران مداوماً بیان می‌داشت که این عمل خشمگینانه عکس‌العمل عادی مردم ایران نبوده بلکه ناشی از تحریکات بیگانگان نظیر آمریکاییان و علی‌الخصوص فرانسویان است و البته انگلیسی‌ها، هیئت حاکمه فاسد ایران را که دست پرورده خود آنان بودند در وقوع این جریان‌ها بی‌سهم نمی‌دانستند. آنان عقیده داشتند که هیئت حاکمه ترس از این داشتند که با سلطه انگلستان بر ایران بساط آنان نیز برچیده شود از این رو این گروه رو به سوی سایر دول غربی نظیر فرانسه و یا آمریکا نهادند.

ریچارد کاتم محقق آمریکایی در کتابش به نام ناسیونالیسم در ایران در مورد این نظر

سفارتخانه انگلیس در تهران می‌نویسد:

«... این نظر سفارت درست نبود و شواهد زیادی برای آن وجود دارد. از میان ۲۶ نشریه‌ای که در آن هنگام در ایران منتشر می‌شد همه به جز رعد متعلق به سید ضیاء طباطبائی قرارداد را مردود شمردند و خطر سرکوب توسط وثوق‌الدوله نخست وزیر و عاقد قرارداد ۱۹۱۹ را به جان خریدند. اینکه بگوئیم آن ۲۵ نشریه همگی در خدمت هیئت حاکم فاسد و شروری بوده‌اند که از ناسیونالیسم هم متنفر است ادعایی بی پایه کرده‌ایم. وانگهی میزان و نحوه حملات روزنامه‌ها با ارزیابی بریتانیا مغایرت دارد. روزنامه‌ها در مقاله‌های ناسیونالیستی و گاه با زبانی پخته و پیچیده به رد قرارداد پرداختند.» (همان: ۲۲۸)

مخالفت‌های دول آمریکا و فرانسه با قرارداد ۱۹۱۹

همانطور که بیان شد قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس با ایران بر خلاف ظاهر آراسته‌ای که انگلیسی‌ها می‌خواستند بدان ببخشند چیزی جز تحت‌الحمایگی در آوردن ایران نبوده که نه تنها موجبات مخالفت‌های محافل آگاه ایران را فراهم ساخته بود بلکه اسباب ضدیت دول آمریکا و فرانسه را با دولت انگلیس نیز مهیا ساخته بود. این مخالفت‌ها در ایران تا آنجا پیشرفت که عده‌ای از ایران دوستان دست به ایجاد انجمن سری به نام «کمیته مجازات» زدند و با ترور عده‌ای عوامل انگلیس تهدید نمودند چنانچه انگلیسی‌ها بیش از این مصر به حفظ این قرارداد باشند سایر دوست‌داران انگلیس در ایران را نیز به قتل خواهند رساند.

در همان هنگام شایعه‌ای در طبقه روشنفکران ایران رواج یافته بود که اگر پشتیبانی فرانسه و علی‌الخصوص ایالات متحده آمریکا از این گروه ایران‌دوستان نبود آنان هرگز قادر به ایجاد «کمیته مجازات» نمی‌شدند چه برسد به اینکه این کمیته بتواند حتی دست به ترور عده‌ای از عوامل انگلیس در کشور بزند. دلیل عمده این افراد در این مورد این بود که سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس آنچنان در ایران گسترش یافته بودند که بتواند از عوامل خویش حمایت نمایند. این گروه برای اثبات ادعای خویش به اصل قرارداد سال ۱۹۱۹ که بین دولت ایران و دولت پادشاهی انگلیس منعقد گشته بود استناد جسته بدین صورت که هیئت سه نفری مسئول این قرارداد عبارت بودند از: وثوق‌الدوله نخست وزیر، شاهزاده فیروز میرزا، نصرت‌الدوله وزیر امور خارجه و اکبر میرزا صارم‌الدوله وزیر مالیه که می‌بایست با پرداخت وجوهی از جانب دولت انگلیس به وثوق‌الدوله و فرمانفرمایان و نصرت‌الدوله آنان را ترغیب نماید که برای امضا قرارداد نهایت سعی و کوشش خویش را به عمل آورند، از آنجایی که اینان احساس می‌کردند که با

امضاء این قرارداد با مقاومت‌های جدی و خطرناک مردم ایران ممکن است روبه‌رو شوند به همین جهت در جنب بازداشت و تبعید نمودن مخالفین سرسخت خود در ایران خواهان قولنامه حمایتی از جانب پرسی کاکس سفیر انگلیس در ایران برای خود شدند. این قولنامه که توسط پرسی کاکس در هنگام عقد قرارداد به سه فرد مذکور داده شده بدین صورت منظم شده بود: «... با نهایت مسرت به اطلاع عالی جناب می‌رساند که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به من اختیار تام داده است تا ابلاغ نمایم که نظر به عهدنامه‌ای که امروز بیست و نهم اوت ۱۹۱۹ بین دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و دولت ایران منعقد شده است حاضرند که در صورت لزوم آن جناب را در ضل حمایت خود قرار دهند مضافاً بر اینکه اگر ضرورت افتد در امپراطوری انگلستان به آن جناب پناهندگی دهند.» (شوادران، ۱۳۵۴: ۲۲)

به غیر از گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر حمایت دولت‌های آمریکا و فرانسه از ایرانیان در قبال انگلیسی‌ها واقعیت این است که دول دو کشور اخیرالذکر از ترس اینکه جزء ممالک تحت‌الحمایه بریتانیا قرار گیرند عملاً شروع به مخالفت با قرارداد سال ۱۹۱۹ نمودند. اولین بار دولت ایالات متحده از بی‌طرفی گذشته خویش مبنی بر عدم مداخله در امور ایران دست برداشته و اعلامیه‌ای را در روزنامه رعد یعنی روزنامه سید ضیاء طباطبائی که بعضی‌ها بدان سخنگوی غیررسمی بریتانیا در ایران لقب داده بودند به چاپ رساند که در آن ناخشنودی دولت ایالات متحده را از قرارداد ۱۹۱۹ به صورت وضوح بیان نموده. سپس در کنفرانس لنسینگ وزیر امور خارجه آمریکا سه بار پیشنهادی مبنی بر استماع نظریات نمایندگان ایران (کاتم: ۲۳) در کنفرانس را نموده بود و هر سه بار این پیشنهاد توسط وزیر امور خارجه انگلیس و هیئت نمایندگی او رد شده بود. بعد از اینکه قرارداد ایران و انگلیس در ۲۹ اوت سال ۱۹۱۹ انجام شد و متن آن نیز انتشار یافت لنسینگ متوجه مخالفت‌های سرسختانه انگلیس در رد حضور نمایندگی ایران در جلسه را دریافت و آن موقع بود که سفیر آمریکا در ایران گفت:

«... ما این‌گونه مذاکرات سری را نه می‌توانیم تشویق کنیم و نه این کار را خواهیم کرد و نه اینکه سوء ظن و ناخشنودی خود را از عقد چنین قراردادی مکتوم نگه می‌داریم.» (شوادران، ۱۳۵۴: ۲۳)

به همین روال نیز فرانسویان از عقد چنین قراردادی ناراضیتی خویش را ابراز داشتند و با وجودی که مانند آمریکائیان از حضور نمایندگی ایران در کنفرانس پاریس حمایت می‌نمودند به علت مخالفت دولت انگلیس عملاً نتیجه مثبتی نتوانستند بر اثر این اقدامات برای ایران کسب نمایند.

به هر حال، چه مخالفت‌های آمریکا و فرانسه از قرارداد ۱۹۱۹ و چه موافقت انگلیسی‌ها با این قرارداد همگی شان ناشی از بهره‌جویی حداکثر از ذخائر نفتی جنوب و شمال ایران بوده. هانری مراره متخصص نفتی دریاداری در یادداشتی که برای نخست وزیر فرانسه کلمانسو ارسال داشت به وضوح بیان نمود که کلیه اقدامات دولت انگلیس در خاورمیانه و در ایران و عراق و آسیای صغیر از قفقاز تا هند برای گسترش قلمرو حاکمیت این دولت نیست بلکه برای کنترل ذخائر نفتی این منطقه است.

از طرف دیگر، در همان موقع که ایالات متحده آمریکا با بریتانیا در مورد قرارداد ۱۹۱۹ به مخالفت می‌پرداخت به شدت از شرکت‌های نفتی آمریکا در مورد کسب امتیاز نفتی در ایران و باز کردن‌های جای پای در این کشور جنگ مداومی را شروع کرده بود. در سال ۱۹۲۰ وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا به وزیر امور خارجه انگلیس طی تلگرامی اعلام داشت:

«... انحصار تولید یک ماده خام اساسی چون نفت به وسیله امتیازات انحصاری با

ترتیبات دیگر مخالف سیاست‌های باز ایالات متحده آمریکا» (تانزو، ۱۳۶۲: ۴۱)

حتی روسیه با وجود مستثنی شدن پنج ایالت شمالی ایران از قرارداد داری و واگذاری این منطقه به حوزه نفوذی روسیه طبق قرارداد ۱۹۰۷ و ملغی نمودن کلیه قراردادهای دوران تزاری این ایران بعد از انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ و سپس کم‌رنگ شدن آنان در صحنه سیاسی ایران تا سال‌های بعد از ۱۹۴۱ یعنی بعد از اشغال ایران توسط متفقین اگر می‌دانستند که انگلیسی‌ها با اکتشاف جدیدشان در ایران در سال ۱۹۰۸ به چه ذخیره عظیمی از نفت دست یافتند نه به این راحتی در سال ۱۹۱۸ از کلیه امتیازات قبلی خویش در ایران صرف نظر می‌کردند و نه اینکه به این راحتی انگلیسی‌ها را در ایران به حال خویش واگذار می‌نمودند. «... اگر روسیه از این اکتشاف آگاهی می‌یافت خواهان حق بیشتر می‌شد و انگلیس با مخفی نگه داشتن مطلب حتی به این قرارداد (منظور نویسنده قرارداد ۱۹۰۷ است) رقیب را وجد زده نیز کرده.»

از اشارات اندکی که در مورد قرارداد داری و همین‌طور قرارداد سال ۱۹۰۷ و سپس قرارداد ۱۹۱۹ در این نوشته به عمل آمد می‌توان تا حدودی بدین موضوع اساسی دست یافت که اولاً تمامی قراردادها اساساً برای ایران اسارت‌بار و تحقیرآمیز و غارت‌گرانه بود و ثانیاً به شدت قدرت‌های بزرگ آن زمان جهان مانند روسیه و انگلیس در رقابت گسترده و تنگاتنگ با یکدیگر بودند و سپس برای این دو رقیب دیرینه در ایران قدرت تازه نفس بین‌المللی دیگر نظیر ایالات متحده آمریکا و استعمارگر کهنه‌کار دیگر جهانی فرانسه افزوده شدند و ثالثاً بعد از استخراج نفت در سال ۱۹۰۸ تازه متوجه شدند که چه گنج باد آورده‌ای در زیر خاک ایران

نهان است و امروز که یکصد سال از آن تاریخ می‌گذرد، می‌بایست ایرانیان بدین امر وقوف یافته باشند که ثروت پنهان شده دور بر خاک‌های سرزمین‌شان تقریباً پایان‌ناپذیر است و هر روز بیش از گذشته بر تعداد چپاول‌گران و متجاوزان جهانی برای کسب و غصب این ثروت خدادادی آنها افزوده خواهد شد و رقابت و درگیری آنها برای کسب سهم بیشتر بیش از گذشته می‌گردد. لذا می‌بایست منتظر ناآرامی‌ها و ناکامی‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بیشتر باشند و به مراتب بیش از گذشته در حفظ و نگهداری این سرزمین و ثروت خدادادی آن کوشا باشند.

در پایان این قسمت ضروری است که بدین نکته توجه شود که با دقت و تعمق بیشتر در مورد مطالب عنوان شده در مورد رقابت فشرده و تنگاتنگ بیگانگان در راه کسب سهم بیشتری از نفت ایران با توجه به جریانات مؤثر بر تقاضای روزافزون نفت در سطح جهان و افزایش قیمت سریع آن چرا تا به حال نه از طرف دولت ایران و نه از طرف دول نفت‌خوار جهان هیچ‌گونه اقدام جدی در مورد اکتشاف و استخراج نفت شمال به عمل نیامده. گویا رقابت و حسادت سرسام‌آورشان در این جا منتهی به فراموشی این موضوع گشته و شاید این مطلب برای ایرانیان در اوضاع و احوال بحرانی کنونی جامعه‌شان و همین‌طور اوضاع و احوال خاورمیانه غنیمتی باشد از باب تمرکز بیشترشان در مورد حل نفت جنوب. قرارداد سال ۱۹۱۹ انگلیس با سر کار آمدن دولت کودتای سید ضیاء طباطبایی رسماً ملغی اعلام گشته (تانزو، ۱۳۶۲: ۴۱) و بدین وسیله ایشان با بیان این موضوع معترف به شکست حامیشان یعنی دولت انگلستان در مورد تحت‌الحمایگی قرار دادن ایران شدند. این شکست استعمارگر در حقیقت پیروزی وطن پرستان ایران بر دشمن قدراری بود که گویا از مدت‌ها قبل با خود قسم خورده، یاد نموده بودند تا آنجا که در توان اوست در نابودی سرزمین ایران و غارت دارایی‌هایش بکوشد.

ریچارد کاتم در این مورد سخنان شیوایی دارد. او می‌گوید:

«... ناسیونالیسم ایران به پیروزی بزرگی دست یافته بود. هرچند ایرانیان نتوانستند از رقابت روس و انگلیس استفاده کرده و دست بریتانیا را از ایران کوتاه کنند اما با مقاومت خویش با قامتی استوار در برابر انگلیسی‌ها ایستادند و با این استقامت خویش یکی از قدرت‌های بزرگ جهان و دشمن دیرین ایران را خوار و تحقیر کردند. این مرحله از پیروزی ناسیونالیسم ایران را می‌توان با انقلاب مشروطیت سال ۱۲۸۵، برکناری و اخراج محمدعلی شاه و دوران تصدی مورگان شوستر مقایسه کرد و آن را یکی از دوران

پرشکوه ناسیونالیسم ایران قرار داد.» (موحد، ۱۳۴۹: ۶۸)

جالب توجه است که بدانیم درست ۵ روز بعد از اعلام باطل گشتن قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و دولت انگلستان یعنی در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ قرارداد دوستی ایران و شوروی به امضاء رسیده که در فصل اول این قرارداد این مطلب را می توان دید:

«... دولت شوروی، روسیه مطابق بیانیه های خود راجع به معانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ اوت ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می نماید که از سیاست جابرانه ای که دولت های مستعمراتی روسیه که با اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می نمودند قطعاً صرف نظر می نماید.» (کاتم: ۲۳۰)

در بند دوازده همین قرارداد البته نه با صراحت بلکه ضمنی از توافقی بین روسیه و انگلیس در مورد تقسیم ایران به سه حوزه تحت نفوذ روسیه و حوزه تحت نفوذ انگلیس و حوزه مرکزی یا قرارداد ۱۹۰۷ و همین طور قرارداد سری ۱۹۱۵ بین روسیه و انگلستان در مورد تجزیه ایران به طور کل صرف نظر کرده. در فصل دوازده این قرارداد می خوانیم:

«... دولت شوروی اعلان می نماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد

سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط باشند. دولت شوروی روسیه زمان امضای این عهدنامه تمام امتیازات مذکور را اعم از آنکه به موقع اجرا گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمامی اراضی را که به واسطه آن امتیازات تحصیل شده اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می نماید.» (قادری، ۱۳۵۹: ۱۲۵)

بعد از مدت کوتاهی که از کودتای سوم اسفند می گذرد دو قرارداد اسارت بار از دوش ملت ایران برداشته می شود با منتفی شمردن قرارداد ۱۹۱۹ ایران از تحت الحمایگی انگلستان بیرون آمده و ادعای کسب انحصاری نفت در سرتاسر ایران توسط انگلستان رویای خوشی که انگلیسی ها برای خود ترسیم نموده بودند فعلاً به طور کلی منتفی شد و دیگر قرارداد اسارت بار ۱۹۰۷ و ملحقات آن یعنی کسب نفت پنج ایالت شمالی توسط روس ها منتفی گشت. برای نجات و در دست گرفتن پنج ایالت شمالی و رهایی از قرارداد ننگین و اسارت بار داری می بایست به غیر از ملغی نمودن این دو قرارداد، قرارداد داری نیز یا ملغی گردد و یا اینکه در متن آن تجدید نظر اساسی ایجاد شود به طوریکه این قرارداد بتواند با روح زمان و وضعیت جدید قوای سیاسی به وجود آمده در کشور خود را تطبیق دهد.

تجدید نظر در قرارداد داری

سهیم شدن دولت انگلیس در قرارداد نفتی داری به مقدار ۵۱ درصد با به وجود آمدن شرکتی به نام آنجلو پرشین اوایل کمپانی^۲ منجر به استخراج سریع نفت از چاه‌های ایران شد. به صورتی که استخراج نفت در سال ۱۹۱۲ به حدود ۵۲ هزار تن بود در سال ۱۹۱۸ این رقم به حدود یک میلیون تن رسید. در سال ۱۹۲۲ تولید نفت ایران با پشت سر گذاشتن کشور هند هلند (اندونزی فعلی) که توسط رویال داچ شل انجام می‌یافت به مقدار حدود ۲/۹۳ میلیون تن توانست ردیف چهارم را در سطح جهان بعد از ایالات متحده آمریکا و مکزیک و اتحاد جماهیر شوروی برای خود به دست آورد. در سال ۱۹۲۴ شرکت نفت ایران و انگلیس توانست مقام سومین شرکت نفتی بزرگ جهان با سهمی معادل ۳/۲ درصد از تولید جهانی را بعد از شرکت‌های بزرگ نفتی مانند گروه استاندارد و رویال اچ شل برای خود کسب نماید.

در جنب تولید نفت خام در ایران این شرکت توانست شبکه وسیعی از حمل و نقل و پالایشگاه و مراکز متعدد توزیعی به وجود آورد که قادر باشد سودهای افسانه‌آمیزی را که در مراحل مختلف تولید و تصفیه و توزیع نفت و مواد نفتی ایجاد می‌کردند جذب نماید. (همان: ۱۲۸) این شرکت که در سال ۱۹۰۹ تشکیل شده سرمایه اولیه آن معادل یک میلیون لیره بود، در سال ۱۹۱۴ وقتی که دولت انگلیس تشخیص بدین امر داد که می‌بایست در سهام شرکت سهیم شود و ۵۱ درصد از سهام شرکت را به مبلغ دو میلیون لیره خریداری نمود هنوز شرکتی نبود که بتواند در بین شرکت‌های بزرگ مطرح باشد. ولی در سال ۱۹۲۳ این شرکت توانست با انتشار و فروش سهام جدید سرمایه شرکت را به رقم ۸ میلیون و ۹۵۰ هزار سهم یک لیره‌ای برساند که کلاً برای آن ۱۲/۶۳۷/۵۰۰ لیره پرداخت شده بود. (برونر - فالک: ۶۱) در سال ۱۹۴۷ تعداد سهام شرکت حدوداً ۲۰ میلیون سهم به ارزش حدود ۵ لیره به ازاء هر سهم بود در صورتی که بعد از قرارداد نفتی ایران و شرکت‌های نفتی بزرگ جهان در سال ۱۹۵۴ تعداد سهام به بیش از صد میلیون سهم که هر کدامشان بیش از ۶ لیره خرید و فروش می‌شدند رسیده بود. (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۳۶)

اگر سود شرکت را با دریافتی‌های دولت ایران مورد مقایسه قرار دهیم در آن صورت تا سال ۱۹۵۱ شرکت سودی معادل ۷۹۰ میلیون پوند به دست آورده بود در صورتی که سهم دولت ایران ناشی از مالیات و عوارض در همین سال معدل ۱۰۵ میلیون پوند بوده. به ازاء هر تن نفتی که از کشور ما صادر می‌شد سودی معادل ۲ پوند به ازاء هر تن شرکت نفت ایران و انگلیس به دست می‌آورد در صورتی که سهم ایران به ازاء هر تن نفت از این کشور فقط ۶ شیلینگ بود. (برونر فالک: ۶۱)

رفتارهای غیرمسئولانه و غیرمنصفانه شرکت در طول ده سال بهره‌برداری مداوم از ثروت این سرزمین ثروتمند شدن روزانه و یا حتی لحظه‌ای شرکت در بین ایرانیان مخالفان جدی در مورد عملکرد شرکت در ایران ایجاد نموده بود که بالاخره بعد از انقلاب اکتبر در روسیه و همین‌طور پیدا شدن رقبای سرسخت جدید نظیر آمریکا و فرانسه که علناً با قرارداد ۱۹۱۹ به مخالفت می‌پرداختند انگلیسی‌ها را وادار به پذیرش مصالحه‌ای در مورد خواست‌های ایران نمود. نصرت‌الدوله که معروف به طرفداری فرانسویان بود به انگلیس دعوت شد سخت مورد اکرام و احترام انگلیسی‌ها در لندن قرار گرفت و هم او بود که در انگلیس مشاور مالی به نام آرمیتاژ اسمیت را استخدام نمود و ایشان همان‌طور که بعداً خواهیم دید خودسرانه به امضاء قرارداد جدیدی در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ دست زد که دارای تفاوت‌های اندکی با قرارداد قبلی در سال ۱۹۰۱ داری بود. این قرارداد هرگز مورد تأیید ایرانیان واقع نشد ولی به علت کودتا و مشکلات عدیده‌ای که حکام جدید در ایران با آن روبه‌رو بودند مانند سرکوبی شورشیان و تجزیه طلبان که در اقصی نقاط کشور سر بر آورده بودند و داعیه حکومتی در سر می‌پروراندند و همین‌طور رسیدگی به امور معیشتی مردم که به علت جنگ جهانی اول و اشغال کشور از جانب دول متفق سخت مختل شده بود قرارداد آرمیتاژ اسمیت مورد شناسایی اصولی قرار نگرفته بود ولی به صورت موقت تکمین می‌شده. (موحد، ۱۳۴۹: ۷۶)

قرارداد جدید ۲۹ آوریل ۱۹۳۳

دولت کودتا ۱۹۲۱ بعد از امضاء قرارداد مورتمن اتحاد جماهیر شوروی و لغو قرارداد ۱۹۱۹ بین دولت انگلیس و ایران در صدد برآمد تا قرارداد نفتی داری و قرارداد آرمیتاژ اسمیت که ظاهراً آن‌طور که بعداً معلوم شد انگلیسی‌ها می‌خواستند خودسرانه به خورد ملت ایران بدهند را به زیر سؤال برده و آن را بر حسب شرایط و روح جدید زمامداری در کشور تطبیق دهد. از این رو، حسابرسان قسم خورده‌ای از اهل لندن به نام مک لین تاک را برای بررسی روابط مالی شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت ایران استخدام نمود. بر اساس گزارشات متعدد مک لین تاک که عمدتاً مبنی بر نارضایتی ایشان از عملکرد شرکت در مورد محاسبه هزینه‌ها و سود شرکت و عدم پایبند بودن به مفاد قرارداد داری بود و همین‌طور شکایات مستقیم کمیسر نفت ایران سردار سپه رئیس الوزرا جدید ایران را بر آن داشت که به مسئله نفت توجه بیشتری مبذول نماید. (شوادران، ۱۳۵۴: ۳۸)

میرزا عیسی خان کمیسر نفت ایران نامه‌ای به رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ایران و

انگلیس نوشته و از ایشان خواستار اجرای مفاد قراردادهای قبلی شده بود و در ضمن به ایشان در مورد قرارداد آرمیتاژ اسمیت تذکر داد که فرد مذکور به هیچ وجه نه از طرف دولت ایران دستور داشته و نه اینکه به ایشان اختیار داده شده بود که قرارداد نفتی از جانب دولت ایران به شرکت نفت ایران انگلیس را امضاء نماید. (همان: ۳۸) ولی دیری نپایید که دولت ایران قرارداد داری را بی اعتبار اعلام نموده در پی آن زمامداران ایران اعم از وزیر دربار تیمورتاش و یا وزیر امور خارجه محمدعلی فروغی و یا وزیر مالیه حسن تقی‌زاده مداوماً به شرکت یادآوری می نمودند که قرارداد در دوران قبل از مشروطیت به امضاء رسیده و زمامداران امور در ایران در آن زمان هیچ‌گونه تصویری از حدود و ثغور اثرات امتیاز در ذهن نمی داشتند. چه چیزی و یا چیزهایی را از دست می دهند. به قول فروغی نه تنها امتیاز دهندگان از سعادت کشور غافل بودند بلکه امتیاز گیرندگان نیز از غفلت و بی خبری زمامداران کشور نهایت سوء استفاده نمودند به صورتی که برای کسب این امتیاز از هیچ‌گونه ارباب و زورگویی خودداری نمودند. (همان: ۴۱)

بالاخره در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ حسن تقی‌زاده وزیر مالیه دولت ایران لغو قرارداد داری را رسماً اعلان نموده و دلیل لغو آن را زمان انعقاد قرارداد بیان داشته که قبل از تاریخ مشروطیت ایران بوده و دولت فعلی قانوناً و منطقاً نمی تواند پایبند تعهداتی باشد که زمان پذیرش آن با حال تفاوت‌های اساسی پیدا کرده. بالاخره شاه ایران در سال ۱۹۳۲ اعلام نمود: «... ابتکار لغو امتیاز داری از آن جهت هدف خویش قرار داده بود که فقط لوح

آلوده‌ای را بزاید و زمینه را برای امتیاز جدید که بر طبق نقشه باشد آماده سازد.»

(مقداشی، ۱۳۵۴: ۷۶)

بالاخره بعد از مشاجرات متعدد در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ قرارداد جدید که مشتمل بر بیست و هفت ماده بود توسط وزیر مالیه ایران و جان کدمن رئیس هیئت مدیره و معاونش ویلیام فریزر امضاء شد که مهمترین مواد آن مربوط به تقلیل حوزه امتیاز از حدود ۴۸۰ هزار مایل به یکصد هزار مایل یعنی تقریباً معادل یک پنجم حوزه امتیاز داری است بوده. لغو حق انحصاری خطوط و نصب آن در حوزه جنوب ایران و دیگر پرداخت حق الامتیاز بر اساس هر یک تن نفت و با تضمین حداقل پرداخت برای دولت ایران در هنگام کساد به انضمام تخفیف قیمت برای مصارف داخلی ایران با ۱۰ درصد و برای دولت ایران با ۲۵ درصد بوده، در صورتی که شرکت محاسبه قیمت نفت خویش را بر حسب قیمت نفت در خلیج مکزیک یا بازار زمانی بسته به اینکه قیمت کدامیک از این دو منبع ارزان‌تر باشد مبنای محاسبه نفت تحویلی خویش برای بازار داخلی ایران و یا دولت ایران قرار دهد. (همان: ۷۹)

از دیگر مواد این قرارداد کسب معافیت از هرگونه مالیات و طولانی تر نمودن زمان امتیاز تا سال ۱۹۹۳ بوده. به علاوه شرکت موظف شده بود تا سال ۱۹۳۸، یکصد هزار کیلومتر حوزه امتیاز خود را از حوزه امتیاز داری انتخاب نماید.

در مورد این قرارداد عده‌ای عقیده دارند که تمامی این مخالفت‌ها با شرکت نفت ساختگی بوده و توسط خود شرکت نفت ایران و انگلیس برانگیخته شده بود اینطور طولانی تر نمودن زمان قرارداد منتها با توجه به اعطای درآمدهای بیشتر برای دولت ایران^۳ (کاتم: ۲۵۳). بر عکس عده‌ای دیگر عقیده دارند که برخلاف تصور انگلیسی‌ها مبنی بر اینکه قرارداد نفتی به نفع ایران بوده قرارداد مذکور منصفانه بوده (مقداشی، ۱۳۵۴: ۸۰) و هیچ یک از دو طرف نسبت به قرارداد داری امتیاز چشمگیری کسب نکرده‌اند. (شوادران، ۱۳۵۴: ۵۰) عقیده شخصی من این است که بزرگترین امتیازی که برای ایران حاصل شده همان لغو انحصاری خطوط نفت از چنگال شرکت نفت ایران و انگلیس است. بدین طریق ایران توانست با لغو این امتیاز نفت شمال را که با قرارداد ۱۹۲۱ به صورت نیمه جان درآمده بود نجات دهد. بنابراین، قادر بود از این به بعد در قبال شرکت‌های بین‌المللی نفتی در هنگام عقد قرارداد نفتی از موضع محکم‌تری برخوردار شود. این موضوع را نیز شرکت نفت ایران و انگلیس به خوبی واقف بود و در نتیجه در قبال از دست دادن یک چنین امتیازی خواهان طولانی تر شدن مدت امتیاز بود. این موضوع پراهمیت را اکثر نویسندگان مورد توجه قرار ندادند.

شاید مهم‌ترین پیامد این قرارداد اثر آن بر مبارزات مردم مکزیک و ونزوئلا در ملی کردن منابع نفتی‌شان بوده که البته مکزیکی‌ها موفق به کسب ملی شدن گشتند در صورتی که ونزوئلا از این هدف دور ماند هرچند رضا شاه با قرارداد نفتی‌اش با شرکت ایران و انگلیس از قضیه ملی نمودن نفت فاصله زیادی داشته با این حال اثرات این اقدام او را (بر این دو کشور آمریکای مرکزی) نمی‌توان از نظر دور داشت. (سرمد، ۱۳۵۸: ۲۰)

قرارداد خط قرمز

بعد از به وجود آمدن شرکت نفتی ایران و انگلیس در سال ۱۹۰۸ شرکت نفت دیگری در ترکیه تحت عنوان ترکیش پترولیوم کمپانی^۴ با پا درمیانی گلبنگیان توسط بانک ملی ترکیه و شرکت نفتی شل و همین‌طور بانک آلمان^۵ ایجاد گردید. از آنجایی که بانک ملی ترکیه یک بانک انگلیسی بود که سهام خویش را با فشار دولت انگلیس به شرکت نفتی انگلو پرشین اوپل کمپانی (A.P.O.C) واگذار نمود.

بنابراین، شرکت نفتی که در ایران فعالیت خود را شروع نموده بود حوزه فعالیت خویش را به ترکیه کشاند و سهام شرکت جدید بدین صورت بود: پنجاه درصد آن متعلق به شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت نفتی شل و بانک آلمان که هرکدام بیست و پنج درصد از سهام را تصاحب نمودند. شرکت نفتی شل و بانک آلمان هریک به خاطر خوش خدمتی گلبنگیان ۲/۵ درصد از سهام خود را به ایشان واگذار نمودند و از آن به بعد در دنیای نفت مستر فایف پروسنت (آقای ۵ درصد) به وجود آمد. صدر اعظم دولت عثمانی در سال ۱۹۱۴ موافقت اصول خود را با اعطای امتیاز در بغداد و موصل که آن روز جزء امپراطوری عثمانی بودند اعلام کرد و قرار شد که بعدها شرایط امتیاز و پرداخت به دولت عثمانی از طریق مذاکره با شرکت مذکور روشن شود و امتیازنامه به تصویب پارلمان ترکیه که از سال ۱۹۰۶ مشروطه پارلمانی شده بود برسد. ولی قبل از اینکه شرکت نفت فعالیت خویش را شروع نماید جنگ جهانی اول شروع شد. بعد از پایان جنگ و شکست آلمان‌ها و همین‌طور متفقین عثمانی‌ها نتیجتاً امپراطوری عثمانی طبق عهدنامه سن ریمو تجزیه شد. فرانسویان از انگلیس خواستند که سهام بانک آلمان را به آنان انتقال دهد و از آنجایی که فرانسویان تا قبل از پایان جنگ جهانی نفت مورد نیازشان را توسط شرکت شل تأمین می‌نمودند، بعد از جنگ مصمم شدند که شرکت نفت فرانسه (C.F.P) را با تصاحب ۲۵ درصد از سهامش توسط دولت تأسیس نمایند. بعد از تجزیه امپراطوری عثمانی طبق قرارداد سن ریمو عراق به دولت انگلیس و سوریه و موصل و جنوب عراق به دولت فرانسه واگذار گردید انگلیسی‌ها با توافق به این موضوع که سهم بانک آلمان در شرکت نفتی ترکیه به فرانسه واگذار شود از فرانسه خواستند که از ادعای خویش در مورد موصل عراق دست بردارد و اجازه دهد که لوله‌های نفتی همین‌طور انتقال نفت عراق از سرزمین تحت‌الحمایگی اش یعنی سوریه کشیده شود. (واسیلیف، ۱۳۵۸:۱۴)

این توافق دول اروپایی در مورد سرزمین‌ها و نفت خاورمیانه نمی‌توانست چندان خوش به مذاق متحد اصلی شان و همین‌طور مسبب پیروزی شان در جنگ باشد. لذا ساز اعتراض از آن سوی اقیانوس به این بهانه برخاسته شد که غنائم جنگی می‌بایست به طور مساوی بین متفقین تقسیم شود ولی انگلیسی‌ها در این مورد استدلال می‌نمودند که امتیاز نفت ترکیه غنائم جنگی نیست بلکه آن را حلیم‌پاشا قبل از جنگ به شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت شل و بانک آلمانی واگذار نموده. از آنجایی که در این دوران ۶۵ درصد نفت دنیا از آمریکا به دست می‌آمد و انگلیسی‌ها با تمام امتیازاتی که در خاور میانه به دست آورده بودند سهم‌شان از تولید جهانی ناچیز بود، به هیچ قیمتی حاضر نبودند ایالات متحده آمریکا را در نفت خاورمیانه سهم نمایند. در این مورد بانک‌دار انگلیسی ادگارپاکی پس از ارزیابی فراوان

قوای آمریکا و انگلیس در مورد نفت می‌گوید:

«... موقعیت انگلیسی‌ها تزلزل ناپذیر است منابع نفتی که بر آنها آگاهی داریم و همه منابع احتمالی در بیرون از مرزهای ایالات متحده (حتی ونزوئلا به قول محمدعلی موحد در همانجا صفحه ۴۰) یا در دست انگلیسی‌ها است، یا انگلیسی‌ها آن را کنترل و اداره می‌کنند و یا هزینه آن از راه سرمایه انگلیسی تأمین می‌شود.»

دولت ایالات متحده آمریکا از آنجایی که به اسرار اکتشافات نفتی انگلیس در خاورمیانه وقوف یافت و متوجه شد که چه ثروت عظیمی در زیر صدها میلیون کیلومتر مربع از دشت‌های لم یزرع این کشورها وجود دارد توسط رئیس جمهورش به نام هورر^۶ فشارش را با ایجاد اتحادیه از شرکت‌های بزرگ نفتی ایالات متحده آمریکا بر انگلیسی‌ها تشدید نمود. این اتحادیه با انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها مشاجرات و مذاکرات متعددی را داشتند و بالاخره «... خداوندان سودای نفت که از مبارزه دشوار و توان‌فرسا که هزینه کلانی هم داشت خسته شده بودند، بر آن شدند که با هم سازش کنند.» (همان: ۱۵)

این سازش در ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۸ که توسط قراردادی به نام خط قرمز که بین هنری دترینگ رئیس شرکت رویال داچ شل و سپرسی شرکت آمریکای جرسی و بالاخره جان کدمن رئیس شرکت ایران و انگلیس انجام پذیرفت تمامی امپراطوری سابق عثمانی شامل ترکیه و سوریه و عراق و اردن و عربستان به اضافه امارات جنوبی خلیج فارس (به غیر از کویت) را در بر می‌گرفت.

این سازش بزرگ‌ترین سازش ممکنه‌ای بود که در تاریخ صنایع بین رؤسای چند شرکت ممکن بود انجام پذیرد. با پذیرش چند غول نفتی دیگر آمریکا بدانها عملاً کارتل بین‌المللی نفت به وجود آمد. با این توافق آنها اصول تقسیم حوزه‌های نفتی مورد نفوذ خود را مشخص ساختند. یعنی امتیاز بهره‌برداری و یا اجازه صدها میلیون کیلومتر مربع زمین را در خاورمیانه نزدیک، آمریکای لاتین و شمال آفریقا و در جنوب خاوری آسیا تعیین و بین خود تقسیم نمودند. بدین صورت آنها نه تنها بخش بزرگی از ذخائر نفتی و استخراج آنها را در دست گرفتند بلکه بخش کلانی از پالایشگاه‌های نفتی و ناوگان‌های نفت کش را در کشورهای سرمایه داری تحت کنترل خویش داشتند. درآمدهای کلانی که از این طریق توانستند کسب نمایند آنان را قادر ساخت در بانک‌های عظیم صاحب سهام عمده‌ای گردند و در نتیجه مبدل به الیگارش‌های مالی گردند که شرکت‌های بیمه و مؤسسات بزرگ در صنایع شیمیایی، الکتروتکنیک، الکترونیک، هواپیماسازی، تولید موشک‌های قاره پیما و صنایع اتمی و همین‌طور بالطبع در صنایع ذوب فلزات و کاغذسازی و چوب و قند و شکر و راه آهن و کانی‌های فلزی نظیر آهن و مس و روی

و قلع و... و شرکت‌های هواپیمایی و هتل‌ها و غیره کردند.» (همان: ۱۶)

مسئله این قدرت‌های مالی و صنعتی شرکت‌ها می‌توانند نقش اساسی در زندگی سیاسی و نظامی کشورهای صنعتی سرمایه‌داری بر جای گذارند. پژوهشگران آمریکایی عقیده دارند: «... اهمیتی ندارد که چه کسی این سیاست‌ها را اعمال می‌کند. هم جمهوریخواهان و هم دموکرات‌ها آب به آسیاب جرسی می‌ریزند. زیرا سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خدمت کوپراسیون است که حساس‌ترین و پراهمیت‌ترین و ضروری‌ترین کالای جهان، یعنی نفت را در کنترل دارد. اگر در نظر داشته باشیم که ترکیب شورای مدیران جرسی همیشگی است و نیز این نکته که این شورا توجهی بزرگ به سیاست خارجی دارد آنگاه وزیران خارجه آمریکا پرنندگان در حال پرواز موسمی به نظر می‌آیند و آمدن و رفتن رؤسای جمهور پدیده‌هایی گذار در سرنوشت جرسی هستند. (همان: ۱۶) البته این موضوع را نیز می‌بایست مدنظر قرار داد که وحدت ظاهری کارتل به معنی وفاداری دائمی آنان به یکدیگر نیست. در درون کارتل جنگ جان‌کاهی در جریان است تا حوزه‌های نفوذی یکدیگر را از هم بربایند تا بدین طریق بتوانند دست به تغییر وزن یکدیگر در درون کارتل بزنند.

با این توافق بین شرکت‌های آمریکایی و اروپایی حوزه نفتی عراق مجدداً تقسیم شد به صورتی که شرکت ایران و انگلیس ۲۳/۷۵، شل ۲۳/۷۵ و CFP ۲۳/۷۵ درصد، شرکت جرسی و موبیل به صورت مساوی جمعاً ۲۳/۷۵ و گلنگیان ۵ درصد را تصاحب نمودند.

شرکت نفت عراق پترولیوم اویل کمپانی^۷ تشکیل شد. بعد از آن شرکت‌های دیگری بدین قرارداد پیوستند که روی هم رفته عبارت بودند از آتلانتیک و گلف و پان آمریکن پترولیوم.

انگلیس‌ها که چاه‌های نفت ایران و عراق را در دست داشتند و همین‌طور در سال ۱۹۳۳ با شرکت گلف آمریکایی به صورتی که هرکدامشان ۵۰ درصد سهام نفت کویت را در اختیار گرفتند در کویت صاحب نفت شدند. به غیر از اینها انگلیس‌ها توسط شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۳۲ در قطر بر خلاف عهدنامه خط قرمز امتیاز اجاره زمین شناسی را به مدت دو سال دریافت نمودند. در بحرین امتیاز به یک شرکت کانادایی که یک شرکت فرعی استاندارد کالیفرنیا است با اجازه انگلیس در صورتی که شرکت نفت بحرین یک شرکت انگلیسی باشد داده شد.

الکسی واسیلیف عقیده دارد انگلیس‌ها با اجازه دادن به آمریکائیان در کسب امتیاز از عربستان سعودی بزرگترین اشتباه استراتژیکی خود را مرتکب شده‌اند. (همان: ۱۷)

در عربستان شرکت استاندارد کالیفرنیا امتیاز را در سال ۱۹۳۳ با پرداخت پنجاه هزار لیره به

دست آورد که بنابر وضعیت خود شرکت مجبور شد که نصف آن را در قبال دریافت مبلغ ۲۱ میلیون دلار به شرکت تکزاگو واگذار نماید. بنابر این، شرکت نفتی آمریکن عربین اوایل کمپانی^۸ به وجود آمد با کسب امتیاز اکتشافی در محدوده ۳۶۰ هزار مایل مربع، امتیازنامه آمریکایی‌ها با عربستان سعودی در سال ۱۹۳۹ با پرداخت مبلغ یکصد و چهل هزار لیره به ابن سعود گسترش پیدا کرد و به مساحت ۴۴۰ هزار مایل مربع رسید. شرکت‌های نفتی متعلق به خانواده راکفلر یعنی استاندار نیوجرسی و موبایل که جزء امضاکنندگان خط قرمز بودند متوجه شدند که دیگران آنها را دور زدند و قرارداد خط قرمز دست و پای آنان را بسته با وجودی که انگلیس‌ها در سال ۱۹۳۳ با دور زدن سایر شرکت‌های نفتی در قرارداد خط قرمز عملاً این قرارداد را نادیده گرفته بودند. با این حال، مسئول حقوقی جرسی برای اینکه بتواند توجیه حقوقی برای شرکت نیوجرسی و موبیل برای فعالیت در عربستان سعودی که حوزه آن در محدوده خط قرمز قرارداد بشود ابراز داشت که قانوناً خط قرمز در سال ۱۹۴۰ اختیار قانونی‌اش را از دست داده زیرا دوتا از امضاکنندگان آن یعنی گلبنگیان و شرکت نفت فرانسه در دوره جنگ که فرانسه اشغال شده بود توسط قوای آلمان نازی در این کشور ماندند و با آلمان نازی همکاری نمودند. لاجرم این دو شرکت در سال ۱۹۴۶ خود را از قید قرارداد خط قرمز رها کردند و با پرداخت‌های معادل ۷۶/۵ میلیون دلار و ۲۵/۵ میلیون دلار از جانب نیوجرسی و موبایل به استاندارد کالیفرنیا و شرکت تکزاگو هر یک به ترتیب ۳۰ و ۱۰ درصد سهام آرامکو را تصاحب نمودند. (موحد، ۱۳۴۹: ۴۸-۴۴)

بنابراین، این دو شرکت نیز خط قرمز را که سدی در راه کسب امتیاز آنان در کشورهای صاحب نفت بود زیر پا گذاشتند. از این رو، مشاهده می‌شود مانعی دیگر برای کسب امتیاز نفت شمال ایران حذف گردید. ولی هنوز از آنجایی که تولید نفت در ایران انحصاراً در اختیار شرکت نفت ایران و انگلیس بود مانند تولید نفت در عربستان که انحصاراً در اختیار شرکت‌های آمریکایی بود لاجرم این طور به نظر می‌آمد که یا انگلیس‌ها تولید نفت انحصاری در ایران با تولید انحصاری آمریکایی‌ها در عربستان معاوضه نمایند و یا اینکه توسط یک زورآزمایی جدید بین این دو کشور می‌بایست تولید نفت در ایران حالت انحصاری خویش را رها نموده به غیر انگلیسی‌ها دیگر شرکت‌ها نیز بتوانند دست به استخراج نفت نه تنها در جنوب ایران بزنند بلکه قادر به تولید نفت در مناطق شمالی ایران نیز گردند. این مشکل نیز با ملی شدن نفت و بعد از مشکلات و مسائلی که کشور ما با آن روبه‌رو شد ظاهراً برای سوداگران بین‌المللی نفت حل گشت. زیرا بعد از ملی شدن صنعت نفت و بعد از قرارداد جدیدی که دولت ایران با اعضای

کنسرسيوم متشکل از آمريکائيان و انگليس ها و هلندی ها و فرانسويان منعقد ساخت هريک از کشورهاي مذکور به ترتيب زير در جريان توليد ايران سهم شدند.

۵ شرکت آمريکايي ESSO, SOCAL, CULF, TEXACO, MOBIL هريک ۸ درصد جمعاً ۴۰ درصد، شرکت نفت انگليس ۴۰، شل ۱۴ و C.F.P ۶ درصد، با وجود استخراج نفت در جنوب ايران توسط آمريکائيان و فرانسويان همراه با انگليس ها با اين حال نفت شمال هنوز دارای دو مشکل اساسی بوده یک مانع اساسی ظاهراً روس ها بودند هرچند طبق قرارداد ۱۹۲۱ از تمامی حقوق خويش صرف نظر ننموده بود ولی همانطور که قضايا بعد از جنگ جهانی نشان داده بود آنان به طور کل قطع اميد نموده بودند و ديگر اينکه با ارزان بودن قيمت نفت در سطح جهان به طرز وحشتناکی نفت شمال ايران که می بايست توسط لوله به جنوب انتقال يابد پيش از اندازه گران به نظر می آمد. می بايست صبر نمود تا قيمت اين ماده حياتی يا برحسب مبارزات صاحبان نفت واقعی شود و يا برحسب تقاضای روزافزون جهانی، تا در آن صورت نفت شمال قابل رقابت گردد.

قرارداد نفت خوريان

همانطور که قبلاً اشاراتی داشتيم پنج ايالت شمالی ايران جزء حوزه نفتی روسيه طبق قرارداد ۱۹۰۷ بودند. تا به حال در اين منطقه وسيع نه هنوز به صورت جدی کاوشی برای ارزايی حجم ذخائر و منابع آن و نه مکان شناسی دقيق در مورد جايگاه های منابع انجام شده. به همين روال می توان با اطمینان زیادی گفت با وجود گذشت صد و سی سال از اولين قرارداد نفتی که برای استخراج نفت در شمال ايران يعنی سمنان گذشته هنوز قانونی و يا حتی دستورالعمل منسجمی برای بهره برداری و يا واگذاری امتياز وجود نداشته. از اين رو، به زحمت شايد بتوان در مورد نفت شمال و درجه سوددهی آن قضاوت دقيقی انجام داد.

با اين حال، آن طور که از شواهد پيدااست يعنی رقابت روزافزون سوداگران بين المللی نفت برای تصاحب امتياز نفتی در شمال ايران، علی الخصوص به آب و آتش زدن انگليس ها یکی از سينه چاکان درجه یک امتيازهای نفتی که تمامی حرکات رقبای نفتی قديم خويش در ايران را يعنی روس ها و آمريکايی ها و فرانسويان و اخيراً چيني ها و هلندی ها بر آنها افزوده شده اند زير ذره بين داشته، می توان فهميد که در مناطق شمالی ايران يعنی سواحل شرقی و غربی دریای خزر تا نواحی مرکزی ايران سمنان، دامغان و شاهرود و قم مقادير متناهی نفت وجود داشته که با وجود تقاضای روزافزون برای اين ماده حياتی افزايش برق آسای قيمت آن در سال های اخير

هنوز به صورت جدی مورد پیگیری واقع نشده. در این قسمت سعی خواهد شد با بیان وقایع مربوط به اعطای امتیازات نفتی این منطقه و همین‌طور مشکلات سیاسی و اقتصادی مربوط به اکتشاف و استخراج نفت این منطقه تا حدودی به این سؤال جواب داده شود. آغاز ماجرای نفت خورین یعنی منطقه‌ای که در جنوب شهر سمنان قرار دارد به حدود یکصد و سی سال قبل از این تاریخ برمی‌گردد. ناصرالدین شاه که لقب شاه امتیاز دهنده در تاریخ ایران را گرفته و یا می‌بایست این لقب را به ایشان داد حدود یکصد و سی سال قبل یعنی در تاریخ ۱۲۹۴ قمری (۱۸۷۷ م) و ۱۲۴ شمسی طبق فرمانی مالکیت معدن خورین را به میرزا علی معدنچی واگذار نمود. سه سال بعد از آن یعنی در سال ۱۲۹۷ قمری، ۱۲۵۷ شمسی طبق فرمان دیگری مالکیت معادن واقع در سمنان، دامغان، شاهرود و بسطام را به حاجی میرزا علی اکبر واگذار نمود که ایشان بلافاصله برای بهره‌برداری از این مالکیت دست به کار شد که نتیجه مثبتی در پی نداشت. (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۷۴) امتیاز مذکور بعد از مرگ حاجی میرزا علی اکبر وراثت ایشان به قهرمان میرزا (سالار سردار اعظم) سپرده شد که این واگذاری مقارن با ظهور انقلاب مشروطه ۱۲۸۶ ش. در ایران بود. به علت اینکه وراثت مذکور نمی‌توانستند از سالار سردار اقساط اجاره را دریافت نمایند در نتیجه اقدام به لغو امتیاز از سالار سردار کردند. بعد از این اقدام امتیازهای افراد دیگر از جمله آلمانی‌ها و روس‌ها اعطاشد تا اینکه در سال ۱۳۰۴ شمسی بعد از واگذاری‌های متعدد امتیاز مزبور مجدداً به نام وراثت امین معادن از جمله حاج علی اکبر ستوده ثبت شد که اینان همراه دیگر شرکاء از جمله حمزوی در سال ۱۳۰۴ شمسی شرکت نفت کویر خورین را تشکیل دادند. ایشان در طی نامه‌ای شرح تشکیل این شرکت را به صورت زیر مشخص نمود:

«... لذا از نقطه نظر سلب احتیاجات ایران از خارجه این بنده در تشکیل شرکت نفت مختصر خورین پیشقدم شده و بعد از آنکه از مالکیت مالکین آن مطمئن شده و صحت اسناد و مدارک و فرامین آنها را کامل دانستم حاضر شدم یک شرکت ایرانی بر طبق قانون تجارت ایران تشکیل داده و برای آنکه نفع این مؤسسه عام باشد سهام آن را آزاد قرار داده تا هرکسی از غنی و فقیر و حتی بیوه زنان هم بتوانند از آن بهره‌مند شوند. به همین نظر قیمت هر سهم را پنجاه تومان قرار داده و از برای اینکه هر کسی دسترسی داشته باشد، شرکاء پنج‌گانه درصدد هستیم که صاحبان سهام ایرانی در ابتدا شروع به عمل، دو ریال از مقدار سهام خود را بپردازند و دو ریال دیگر تا یک سال بعد پس از استخراج نفت دریافت نموده و بقیه را از منافع کسر نمائیم... منتهای آمال این است که اکثریت سهام را ایرانیان خریداری نمایند.» (همان: ۷۵)

بر خلاف تصور حمزوی عمده سهام این شرکت توسط ایرانیان خریداری نشد بلکه مقدار زیادی از سهام توسط بانک ایران و روس و شخصی به نام خوشتریا که از اهالی گرجستان بود و در صحنه اقتصادی ایران دارای فعالیت‌هایی بود خریداری گشت و لذا ایشان یعنی خوشتریا و دو تن روسی دیگر به نام‌های زکاکلین و کرکلنا و به غیر از حمزوی، علی اکبر ستوده و قاضی زاده جزء هیئت مدیره شرکت انتخاب گشتند. بلافاصله یعنی در پایان سال ۱۳۰۴ شرکت هیئتی را برای بررسی معدن نفت عازم سمنان نمود که حدود یک ماه در آن منطقه مشغول فعالیت و کاوش بود. در تهران شرکت با مشکلاتی روبه‌رو شد که موجب رکود یک ساله کارهایش شد. علت این مشکلات شرکت نفت ایران و انگلیس بوده که مدعی بود منطقه سمنان جزء حوزه قرارداد داری محسوب می‌شده. در همان زمان رئیس کل مالیه ایران دکتر میلیسیوم رئیس مالیه وقت جوابی داد که ادعای شرکت نفت ایران یک ادعای واهی و بی‌اساس بوده و شاید همین دعاوی بی‌اساس مسبب این امر شده که روس‌ها با انگلیس‌ها در مورد نفت خوریان با یکدیگر رقابت نمایند. علی‌الحال، دولت ایران بهتر است این قضایا را برای مردم روشن نماید. در آن صورت بهتر قادر خواهد بود این ادعاهای غیرقانونی روسیه و انگلیس را جوابگو باشد. «... نظر شخصی میلیسیوم این بوده که نه انگلیس‌ها و نه روس‌ها به هیچ وجه و به هیچ صورتی حق مداخله ندارند بلکه این منابع ملک مطلق ایران و متعلق به ایرانی است و به این جهت باید ترتیبی اتخاذ شود که منابع و منافع ایران محفوظ باشد. (همان: ۷۶-۷۵) دولت ایران نیز به این ادعا جواب داد که در سال ۱۹۲۴ سمنان جزء ایالت شمالی نبوده و در سال ۱۹۰۱ که امتیاز داری اعطاء شد جز خراسان بوده. (شوادران، ۱۳۵۴: ۸۵) به هر روی، در پایان اردیبهشت ۱۳۰۶ یک چاه سمنان به نفت برخورد نمود و چند روز بعد از آن چاه‌های دیگری در این منطقه به نفت رسیدند. سپس شرکت برای حفاری‌های بعدی احتیاج به ماشین آلات و متخصص استخراج نفت داشته که در این موارد با دولت شوروی وارد مذاکرات شده و بعد از توافق‌ها اقدام به وارد کردن ماشین آلات و استخدام مهندسين نموده بود. بعد از انجام این مقدمات در شهریور ماه همان سال یکی از چاه‌های دیگر شرکت به نفت برخورد نمود و نفت چاه با فوران از درون چاه بیرون جهید. (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۷۷)

با رسیدن چاه به نفت نزدیک شدن حفاری‌های بعدی به نفت مسئولان کشور به این نتیجه رسیدند که در منطقه سمنان ممکن است منابع عظیمی از نفت موجود باشد که هم از نظر اقتصادی مقرون به صرفه باشد و هم از نظر سیاسی، در صورتی که شرکای مناسبی برای استخراج انتخاب شوند، می‌تواند حتی این قرارداد نقش اساسی را در خنثی نمودن زیاده‌روی‌های

شرکت نفت ایران و انگلیس در جنوب ایفا نماید. (همان: ۷۸)

اکتشاف نفت در خوریان با امید و ذوق فراوان ادامه یافت تا اینکه از سال ۱۳۰۸ به ناگهان گزارشات کم و کمتر و بعد به طور کلی گزارشی از اکتشاف نفت در منطقه به بیرون درز پیدا نکرد و علت عدم درز گزارش را عده‌ای اقدامات دولت ایران مبنی بر تمایلش به منظور کنترل نفت منطقه خوریان و سهام شدن در سود آن با توصل به ایجاد کنسرسیوم با شرکت فرانسویان و روس‌ها به صورتی که هر یک از این اجزاء کنسرسیوم یک سوم سهام آن را در اختیار داشته باشد، دانستند. این کنسرسیوم در اواخر سال ۱۹۲۹ (۱۳۰۷ ش) به وجود آمد و اولین جلسه خود را در آوریل ۱۹۲۹ (۱۳۰۸ ش) در مسکو تشکیل داد. دولت ایران علت حضورش را در این جلسه بدین صورت اعلان نمود: از آنجایی که شرکت کویر خوریان عمده سهامش در دست روسیه است و موفقیت‌های خوبی به دست آورده حس ملی ایران که مداوماً رو به افزایش می‌باشد و لازمه ترقی‌یافتش و همین‌طور استقلال کاملی که به دست آورده، ایجاب می‌کند که دولت ایران به صورت مساوی در این شرکت سهام شود.

از طرف ایران سفیر کبیر ایران انصاری و مستشار مالیه آلمانی دولت ایران دکتر شنوید و از طرف روسیه رئیس بانک دولتی این کشور پیتاکف و هیئت فرانسوی و بلژیکی شرکت نفت پتروفینا که در تحت نظر و از تمامی شرکت‌های نفتی فرانسه و بلژیک سندیکای موسوم به استخراج نفت شمالی ایران تشکیل شده به نام لئون ونکر در این جلسات شرکت می‌نمودند. مذاکرات محرمانه بود ولی می‌توان حدس زد که سرمایه‌گذاری فرانسوی و واگذارکننده رئیس ایرانیان و روسیه از طریق تأمین راه عبور مشکلات شرکت جدید را مرتفع سازند. احتمال پیشرفت در امور به علت ذینفع بودن هر یک از سه شریک طبق مطالبی که در گزارش آمده زیاد بود ولی با این حال مشکلات نیز عدیده بودند. دولت ایران قصد داشت قسمتی از منابع نفت شمال را واگذار نماید در صورتی که بقیه علی‌الخصوص روسیه می‌خواست استخراج نفت در تمامی ایالات پنج‌گانه شمال گسترش یابد. یکی از مشکلات مهم این بود که سندیکا برای رقابت‌پذیری نفت به اروپا از منطقه قفقاز استفاده نماید. در صورتی که ایران خواهان استفاده از منطقه طرابوزان و بحرالاسود بود یعنی از خاک ترکیه، که خود این کشور در نفت ذینفع نبود و بدین طریق انتقال نفت از این طریق بسیار مشکل به نظر می‌آمد و با وجودی که طول این راه کمتر از راه قفقاز می‌بود.

مذاکرات به علت اینکه اکثریت سهام نفت شرکت خوریان متعلق به روس‌ها بود به نتیجه‌ای نرسید و در نهایت به تعطیلی شرکت نفت خوریان انجامید. در سال ۱۳۱۵ مجدداً آمریکایی‌ها با

دیدارشان از کویر خوریان و ابراز تمایل به فعالیت مجدد این شرکت تلاش دیگری را انجام دادند که این هم به نتیجه‌ای نرسید.

در ایران بعد از سوم شهریور ۱۳۲۰ ایران به بهانه متفقین مبنی بر اینکه جاسوسان آلمانی موجب به خطر انداختن امنیت شوروی می‌شوند مورد حمله قرار گرفته و کشور به اشغال درآمد. اولین درخواست روس‌ها فعالیت مجدد شرکت نفت خوریان بود که از جانب دولت ایران علت تعطیلی قبلی آن را ناشی از کم‌کاری کارشناسان روسی اعلان نموده بودند با این حال، ماه‌ها بعد کارشناسان روسی مشغول کار شدند. بالاخره در سال ۱۳۲۳ کافتارزاده به ایران سفر کرد. در ۲۴ شهریور ۱۳۲۳ با ساعد نخست‌وزیر ایران مذاکراتی به عمل آورد و رسماً درخواست اعطای امتیاز استخراج نفت در مناطق شمالی ایران را نمود. این درخواست مسلماً بحران بزرگی در روابط بین ایران و شوروی در پی داشت. زیرا ایران توسط قوای متفق از جمله خود اتحاد جماهیر شوروی اشغال شده بود. وانگهی در همان زمان زمزمه‌هایی مبنی بر منازعات بین غرب و شرق که بعداً به نام جنگ سرد در جهان معروف شد شروع یافته بود. این بحران که با حمایت شوروی از تجزیه طلبان ایران در دو استان آذربایجان و کردستان توأم گشت باعث عدم خروج قوای شوروی از ایران نیز شد. این امر یعنی ممانعت شوروی از خارج نمودن ارتشش از ایران منجر به مطرح شدن شکایت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و حمایت جدی ایالات متحده آمریکا و انگلیس از خواسته‌های ایران شد.

در سال ۱۳۲۶ بحران به اتمام رسید. ساعد مراغه‌ای عقیده داشت که درخواست کافتارزاده برای کسب امتیاز نفت شمال است نه امتیاز نفت سمنان، که به علت اختلاف نظرها در مورد امتیاز شمال قضیه نفت سمنان به بوته فراموشی سپرده شد. (شوادران، ۱۳۵۴: ۸۵)

بالاخره در سال ۱۳۳۴ دولت شوروی کلیه ادعاهای خود را در مورد شرکت نفت خوریان ملغی اعلان نموده و اموال آن مؤسسه را به دولت ایران واگذار نمود.

امتیاز خوشتریا متعلق به یکی از اتباع روسیه اهل گرجستان بود که در ایران مشغول فعالیت‌های اقتصادی دامنه‌داری بود و هم او بود که از طریق بانک روس در ایران قسمت اعظم سهام شرکت نفتی خوریان را در سمنان خریداری نموده که به سرنوشت نامعلومی دچار شد. ایشان در سال ۱۹۱۶ به سپهسالار اعظم رئیس‌الوزرا ایران امتیاز استخراج نفت و گاز به مدت هفتاد سال در منطقه مازندران و گیلان استرآباد (گرگان فعلی) با نشان اهداء نمود که توسط وثوق‌الدوله که در سال بعد نخست‌وزیر ایران شد امضاء گردید. در سال ۱۹۱۷ یعنی چند ماه بعد از امضاء قرارداد، انقلاب اکتبر در روسیه به وقوع پیوست که مسبب آشفتگی و در هم ریختگی اجتماعی گردید

و لاجرم قرارداد نیز به بوته فراموشی سپرده شد. در سال ۱۹۱۸ دولت جدی و انقلابی شوروی، کلیه قراردادهای دوران تزاری را که با ایران منعقد شده بود ملغی اعلان نموده، وثوق الدوله نیز از این رفتار استقبال کرد و اعلان نمود که وزیر مختار انگلیس نیز طی نامه‌ای به ایشان موافقت خود را اعلام داشته. در ۸ می ۱۹۲۰ شرکت نفت ایران و انگلیس از خوشتریا امتیاز اعطایی را به مبلغ یکصد هزار لیره خریداری نمود و شرکت تابعه‌ای به نام شرکت شمال ایران را با مسئولیت محدود و با سرمایه‌ای معادل ۳ میلیون لیره به وجود آورد.

همانطور که در صفحات قبلی بیان داشتیم در تاریخ ۱۹۲۱/۲/۲۶ طی قراردادی که بین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعقد گردید دولت انقلابی جدید شوروی از کلیه قراردادها و امتیازاتی که دوران به زور و یا به صورت توافق کسب نموده بود صرف نظر نموده و همین‌طور کلیه زمین‌هایی که بر طبق این قراردادها غصب شده بودند به ایران مسترد نمود. در بند سیزدهم قرارداد آمده دولت ایران متعهد می‌گردد کلیه امتیازات حقوقی را که به موجب این پیمان مجدداً به دست آورده به یک دولت بیگانه و یا اتباع آن واگذار ننموده و برای مردم ایران تحت الحفظ نگهداری نماید. (همان: ۵۷)

در همان زمان هم مسئولین سیاسی ایران و هم مسئولین سیاسی وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا برای همکاری‌های بیشتر در فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی علی‌الخصوص استخراج نفت ابراز تمایل از خود نشان دادند. ایرانیان بیشتر به خاطر برقراری توازن قدرت با نفوذ انگلیس و روس در ایران و آمریکائیان به خاطر اتخاذ سیاست‌های درهای باز، در این بین شرکت نفت جرسی از تمامی شرکت‌های نفتی ایالات متحده علاقه بیشتری نسبت به استخراج نفت در شمال ایران از خود نشان می‌داد. مسلماً در همین شرایط انگلستان شتاب زده اقداماتی برای عقب‌نماندن از جریان از خود بروز داد. در وزارت امور خارجه به وزیر مختار آمریکا اطلاع دادند که انگلیس‌ها شرکت نفت ایران و انگلیس را برای همکاری با شرکت نفت شمال و همچنین تحقق بخشیدن سایر امتیازاتی که در ایران به دست آورده برگزیده. این امر منجر به اعتراض دولت آمریکا شد مبنی بر اینکه این رفتار خلاف اصل رفتار مساوی با اتباع کلیه کشورها بوده زیرا امتیاز نفت جنوب به صورت انحصاری و در اختیار انگلیس‌ها قرار گرفته است.

از آنجایی که شرکت نفت جنوب امتیاز خوشتریا را خریداری نموده بود و صاحب امتیاز نیز انگلیس‌ها بودند لاجرم فشار مالی و اقتصادی سنگینی را بر دولت ایران تحمیل می‌نمودند. آمریکائیان نیز از این قضیه آگاهی داشتند و ترس آنان این بود که هم قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و هم فشارهای مالی و اقتصادی آنان امتیازاتی را که در دولت ایران از روس‌ها پس

گرفته‌اند به انگلیس‌ها واگذار نمودند. البته سفیر ایران در ایالات متحده برای کاستن از فشارهای مالی شرکت نفت ایران و انگلیس پیشنهاد قرضه مالی را داده بود که وزارت امور خارجه این پیشنهاد را به شرکت جرسی انتقال داد. از این به بعد کلیه پیشنهادات استخراج نفت به ایالات متحده همراه با کمک‌های مالی بود. انگلیس‌ها هم در ایران و هم در ایالات متحده فعالیت‌های خویش را برای خنثی نمودن سیاست‌های جدید ایران به کار بستند. در ایران فشار مضاعف برای شناسایی امتیاز قبلی روس‌ها را از ایران می‌نمودند که دولت ایران از تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱ به انگلیس‌ها خبر داد که این امتیاز هرگز از جانب ایران به رسمیت شناخته نشده. در ایالات متحده به وزارت امور خارجه این کشور توسط نامه‌های متعدد به آمریکائیان گوشزد می‌نمودند که امتیاز خوشتریا به صورت صحیح و قانونی به انگلیس‌ها انتقال یافته بنابراین، انتقال مجدد آن به آمریکا از نظر حقوقی غیرقانونی بوده. آمریکائیان هم تردیدهای فراوان نسبت به اظهارات انگلیس‌ها مبنی بر انتقال صحیح و قانونی امتیاز خوشتریا با انگلیس‌ها علی‌الخصوص تصویب آن توسط مجلس ابراز می‌داشتند. (موحد، ۱۳۴۹: ۷۲)

بالاخره در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ مجلس ایران امتیاز خوشتریا را بی‌اعتبار اعلام نموده و با اکثریت آراء اعطای امتیاز پنجاه ساله نفت را در پنج ایالت شمالی ایران به شرکت نفت آمریکایی نیوجرسی با شرط دریافت ۱۵ درصد از سود ناخالص شرکت جرسی به صورت عواید ایران به تصویب رساند. در ماده ۵ این لایحه قانونی به صراحت ابراز شده که شرکت جرسی حق واگذاری این امتیاز را به شرکتی دیگر و یا دولت دیگر و یا شخصی دیگر ندارد مگر با تصویب مجلس ایران و در صورت توصل امتیاز واگذار شده از درجه اعتبار ساقط بوده. (کاتم، ۲۵۲)

اعلام تصویب چنین لایحه‌ای اعتراض رقبای قبلی در ایران را مجدداً هویدا ساخت. وزیر مختار روس در ایران اعطای این امتیاز را خلاف ماده ۱۳ عهدنامه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ بین دولت ایران و شوروی اعلام نموده و بیان داشت: «چون این عهدنامه به تصویب مجلس نرسیده حقوق دولت شوروی پا بر جا است و دولت ایران نمی‌تواند آن را به شرکت و یا تبعه کشور بیگانه دیگری واگذار نماید.» این اعتراض از طرف ایران بدین صورت جواب داده شده که امتیاز خوشتریا اصلاً به تصویب ایران نرسیده و ربطی به عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی ندارد. بنابراین ظاهراً این طور به نظر می‌رسد که گویا اصلاً چنین عهدنامه‌ای وجود نداشته.

انگلیس‌ها هم طی نامه‌ای با دو استدلال بر این امتیاز اعتراض نمودند که یکی از اعتراضات

آنان این بود که شرکت جرسی اگر از امتیازات خود بهره‌برداری نماید و به نفت برخورد کند می‌بایست نفت را از مناطقی از ایران برای انتقال به بازارهای جهانی عبور دهد که در آنجاها انحصار خط لوله و حمل و نقل در اختیار شرکت ایران و انگلیس است و لاجرم رضایت این شرکت می‌بایست فراهم آید. (موحد، ۱۳۴۹: ۷۴)

شرکت استاندارد نیوجرسی چون در آن زمان به خاطر قرارداد سن ریمو که مابین فرانسویان و انگلیس‌ها بر سر نفت امپراطوری تجزیه شده عثمانی علی‌الخصوص بر سر نفت عراق برقرار شده بود با شرکت نفت ایران و انگلیس درگیر بود و همین‌طور مداوماً این استدلال شرکت نفت ایران و انگلیس را مبنی بر اینکه تمامی اقدامات ایران برای تشدید رقابت بین شرکت‌های بزرگ نفتی در ایران است تا از این طریق بتواند برای ایران امتیازات بهتری کسب کند و امتیاز نفت ایران را مورد بررسی قرار داده و در نتیجه به این امر رسیده بود که می‌بایست تغییری در سیاست خویش در پیش گیرد. این رویه همیشگی شرکت‌های آمریکایی و یا دولت این کشور است به مانند زمان ملی شدن صنعت نفت و همین‌طور قرارداد اخیر جرسی که روی موافق با کشور مظلوم از خود نشان دهند تا بتوانند از طرف ظالم که در اینجا یعنی زمان ملی شدن نفت، شرکت نفت ایران و انگلیس بوده امتیازاتی را به دست آوردند. در آن صورت تمامی قول و قرارهای قبلی خویش را به دست فراموشی می‌سپارند.

۲۳

علی‌الحال، شرکت داریسی از قرارداد قبلی خویش انصراف نموده و با شرکت نفت ایران و انگلیس شرکتی به نام نفت ایران و آمریکا را به وجود آورد به صورتی که شرکت استاندارد حق نظارت بر آراء هیئت مدیره و همین‌طور مسئولیت اداره شرکت را به عهده بگیرد. این قرارداد بر خلاف روح امتیازاتی بود که مجلس ایران به شرکت داریسی داده بود و انگلیس در محافل سیاسی ایران ترس از رخنه مجدد شرکت نفت ایران و انگلیس توسط ایجاد شرکت مختلط به آمریکا بروز نمود. در همان موقع عده‌ای عقیده داشتند که شرکت نفت ایران و انگلیس و همین‌طور دولت انگلستان با سهام کردن جرسی و موبیل که هر دو این شرکت‌ها متعلق به خانواده راکفلر هستند در شرکت نفت عراق به مقدار ۲۳/۷۵ درصد این شرکت را وادار نمود که قرارداد قبلی‌اش با ایران را معلق نگه دارد. مقامات شرکت استاندارد اوایل ظاهراً وانمود می‌کردند که از عکس العمل ایران حیرت‌زده شده‌اند که چطور ایرانیان با چنین پیشنهادی مخالفت می‌نمایند. (کاتم، ۲۵۳) چون در ۴ مارس ۱۹۲۲ نخست وزیر ایران به کاردار سفارت آمریکا اطلاع داده بود که قرارداد شرکت نیوجرسی با شرکت ایران و انگلیس مشکلاتی برای ایران ایجاد کرده.

قرارداد نفتی سینکлер

شرکت نفتی سینکлер که در اتحاد جماهیر شوروی فعالیت خود را گسترش داده بود برای کسب امتیاز نفت در شمال شروع به تلاش کرد. چون مجلس برای تصویب نامه قبلی خویش در مورد امتیاز نفت به جرسی اصلاحیه جدیدی زد و در نتیجه به دولت اجازه داد تا در مورد امتیاز نفت شمال با هر شرکت مستقل آمریکایی وارد مذاکره شود و در نتیجه پیشنهاد جدید شرکت نفت ایران و انگلیس را رد نمود شرکت استاندارد نیز رأی مجلس ایران را پذیرفت.

در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۳ مجلس قانونی گذراند و به دولت اختیار داد تا امتیاز نفت شمال ایران را به یک شرکت آمریکایی بدهد مشروط بر اینکه آن شرکت بتواند ده میلیون دلار قرض به دولت ایران بدهد. در ضمن امتیاز گیرنده مجاز نبوده امتیاز کسب شده از دولت ایران را به دولت خارجی دیگر و یا به یک یا چند تبعه خارجی واگذار نماید. شرکت سینکлер با توجه به شرایط پیش نویس امتیاز در پیشنهاد خود تجدید نظر به عمل آورد و در نتیجه امتیازنامه‌ای را با دولت ایران به امضای رساند که در آن امتیاز استخراج نفت در چهار ایالت از پنج ایالت شمال ایران را پذیرا شده بود. دولت ایران ایالت پنجمی را برای استخراج نفت توسط خود با یک شرکت ایرانی نگاه داشت.

با وجود امضاء قرارداد با سینکлер شرکت جرسی از ادعای خویش دست برنمی داشت و مداوماً به طور گوناگون با پخش شایعات مختلف از جانب مأمورین ایران در خارج سعی در ایجاد اختلال در قرارداد جدید می کرد. امتیاز سینکлер را مجلس تصویب نمود ولی این امتیاز دارای دو مشکل بود. یکی تأمین مبلغ ده میلیون دلار و دیگری به مانند قرارداد جرسی مشکل انتقال نفت شمال به بازارهای جهانی بود.

از آنجایی که سینکлер با شوروی حق فروش فراورده‌های نفتی این کشور و همین طور امتیاز نفت ساخلین را داشت در وضعیت بهتری نسبت به جرسی قرار داشت ولی مسئله قرض مشکل اساسی بود. در این جا فقط بانک مورگان با پیشنهاد دو شرط حاضر به اعطای وام گردید. یکی اینکه مؤسسات مالی انگلیس به طور مساوی با آمریکا شریک شوند و دیگر اینکه حق امتیازهای دریافتی شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان وثیقه منظور شود.

انگلیس‌ها با وثیقه گذاشتن حق امتیازهای دریافتی‌های ایران و همین طور عوارض گمرگی جنوب ایران برای اخذ وام از ایالات متحده آمریکا به این دلیل راضی نبودند که راه‌حلی برای پرداخت دیون قبلی ایران با انگلستان ارائه نشده بود.

با وجود اینکه دولت ایران پیش شرط اخذ وام را حذف نموده و بدین طریق امیدوار بود که

قرارداد امضاء شود سینکالر با دو مشکل دیگری روبه‌رو شده بود که از امضاء قرارداد خودداری می‌کرد. یکی از این مشکلات مربوط به قرارداد این شرکت با شوروی مبنی بر فروش فرآورده‌های نفتی آن و همین‌طور فروش نفت جزیره ساخلین بوده که امتیاز آن را شوروی در تابستان ۱۹۲۴ از شرکت سینکالر پس گرفت.

مشکل دوم حادثه‌ای بود که در روز عاشورا در تهران به وقوع پیوست و منجر به مرگ ایلمبری کنسول آمریکا در ایران شد. قضیه بدین صورت در سال ۱۹۲۴ رخ داد. سرگرد رابرت وی ایلمبری کنسول آمریکا همراه با آمریکایی دیگر که زندانی او بود در مراسم عاشورا وارد سقاخانه آقا شیخ هادی شدند. (شوادران، ۱۳۵۴: ۸۸-۸۷) ایلمبری که عکاس بود در سقاخانه با دوربین‌اش شروع به عکسبرداری از صحنه‌های عزاداری نمود که ناگهان با تحریک آخوندی حاضر در صحنه، جماعت عزادار به هیجان آمده و با حمله‌ور شدن به وی، ایلمبری و زندانی‌اش همراه با فریادهایی که چشم شیطان را نابود کنید شروع به ضرب و جرح ایلمبری و همراهش نمودند. در اثر حملات پی‌درپی و طولانی، ایلمبری جان خویش را از دست داد و همراهش به شدت مضروب شد و آنانی که در ایران به امید مشارکت آمریکائیان در استخراج نفت در ایران به منظور خنثی نمودن سیاست‌های غارت‌گرانه و بنیان‌افکن روس و انگلیس در ایران تلاش می‌نمودند ظاهراً به این نتیجه رسیدند که این حادثه فقط در اثر دسیسه‌های انگلیس و عوامل‌شان می‌تواند به وقوع بپیوندد. هر چند ریچارد کاتم در رد این عقاید تلاش زیادی نموده. (همان: ۸۹-۸۸)

از این رو، شرکت سینکالر با توجه به این مشکلات فنی و مالی و همین‌طور مسائل اجتماعی از قرارداد مورد نظر صرف‌نظر کرده و به دولت ایران اطلاع داد که امکانات او برای اجرای این امتیاز مکفی نیست.

قرارداد آمرانین

با وجود مشکلات عدیده‌ای که مقامات محلی برای هیئت نمایندگی ایران در ایالات متحده آمریکا ایجاد می‌نمودند، با توجه به عدم موفقیت خوشتریا و همین‌طور شرکت جرسی و ایران و انگلیس و همین‌طور شرکت نفت سینکالر و بالاخره شرکت نفت خوریان، شرکت نفت آمریکایی آمرانین که از شرکت‌های وابسته به شرکت نفت «سی بورد» بود در سال ۱۹۳۶ به این هوا افتاد که از دولت ایران امتیاز نفتی را در مناطق شمالی و همین‌طور مشرق و جنوب شرقی ایران به دست آورد.

نماینده شرکت به نام چالز هارت بعد از اینکه موفق به کسب امتیاز نفت شد به ایران آمد و به امید امضاء قراردادی در ایالت خراسان و یا استرآباد (گرگان فعلی) و مازندران و سمنان با دولت ایران شروع به مذاکره نموده در سال ۱۹۳۸ موفق به امضاء دو قرارداد شد یکی برای اکتشاف و توسعه نفت و دیگری برای احداث خط لوله و سرپرستی آن.

امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در محدوده‌ای به مساحت ۲۰۰ هزار مایل و به مدت شصت سال که مناطقی از استان خراسان، شمال شرقی کرمان و تمام خاک سیستان و شمال موکران و همین‌طور گرگان را در بر می‌گرفت در سال ۱۹۳۷ به امضاء رسید. مشکل این شرکت به مانند دو کشور نفتی قبلی ظاهراً حمل نفت بود. گویا مدیران شرکت این‌طور وانمود می‌کردند که حمل نفت از مناطقی باید عبور نماید که وابسته به موافقت شرکت انگلیس باشد. هر چند بسیاری از این امر آگاهی داشتند که حق امتیاز انحصاری لوله نفتی از مناطق جنوب ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس طبق قرارداد ۱۹۳۳ از او گرفته شده. هارت در رابطه با حمل نفت از روسیه با مستشار سفارت روسیه در ایران کارتاچوف وارد مذاکره شد. ایشان از این ترس داشتند که در پس این امتیازات مجدداً انگلیس‌ها و یا شرکت نفت ایران و انگلیس نهفته باشد. با وجود توضیحات متعدد از جانب شرکت آمرانین، طرف بحث نمی‌شد. روس‌ها به خاطر روابط خوبی که قبل از جنگ با آمریکایی‌ها داشتند از فعالیت‌های آمریکائیان در شمال ایران ترسی نداشتند ولی از این موضوع می‌ترسیدند که در پس این قراردادها انگلیسی‌ها به ترتیبی نفوذ نمایند که در نهایت بازیگر اصلی قرارداد آنها شوند دلیل آنها به‌طور کلی این بود که شرکت نفت ایران و انگلیس با سرمایه و توان فنی که دارد تنها شرکتی است که می‌تواند نفت شمال ایران را با موفقیت به بازارهای جهانی منتقل سازد.

با اینکه روس‌ها از عبور تجهیزات شرکت به قصد ایران حسن نیتی از خویش ابراز داشتند با این حال، هنوز در مورد شرکت انگلیس‌ها در این قرارداد مردد بودند. علی‌الخصوص وقتی رو به ازدیاد گذاشت که کدمن رئیس هیئت مدیره شرکت ایران و انگلیس نسبت به امتیازنامه آمرانین ابراز خشنودی نمود و بیان داشت اگر شرکت در ایران موفق به استخراج نفت شود بار فشارهای روانی و حملات یکسویه به انگلیس کاسته خواهد شد و انگلیس‌ها مجبور نخواهند شد مداوماً از خویش دفاع نمایند و یا اعمالشان را توجیه کنند.

با تمام این اوضاع و احوال و عدم اعتراض رسمی دولت انگلیس شرکت نفت ایران و انگلیس مجدداً اعتراض خود را به دولت ایران با اشاره مجدد به امتیاز خوشتریا تسلیم ایران کرد. (همان: ۸۹)

شرکت آمرانین دست به تحقیقات وسیعی زد و در سال ۱۹۳۸ از امتیاز خود صرف نظر نمود. علل صرف نظر کردن شرکت آمرانین را می توان بالا بودن هزینه های حمل و نقل نفت از طریق کوه های زاگرس به خلیج فارس که این نفت را در بازارهای آن زور دنیا غیر قابل رقابت می نمود نام برد. این دلیل شاید چندان قانع کننده به نظر نیاید زیرا شرکت از قبل به این مشکلات وقوف داشت علی الخصوص امتیاز خط لوله نفتی را نیز کسب کرده بود. عده ای معتقدند که عربستان سعودی در عدم بهره برداری از این امتیاز و به خاطر فروش نفت خویش و گسترش فعالیت های بیشتر شرکت های نفتی در خاک عربستان از این اقدام جلوگیری می نمود. روی هم رفته گویا شرکت آمرانین فعالیت خویش را بر مبنای روابط حسنه بین دولت آمریکا و شوروی قرار داده بود و دارای انتظارات بیشتری از این کشور برای موقعیت خویش بود که گویا دولت شوروی به خاطر ترس از فعالیت یک سرمایه گذار از کشورهای سرمایه داری در جوار خاکش آن را از آمرانین دریغ کرده بود. (واسیلیف، ۱۳۵۸: ۱۷)

قرارداد با هلندی ها

یک شرکت هلندی که هنوز در ادبیات نفت اسم آن نیز مشخص نشده در ماه می ۱۹۳۹ پروانه اکتشاف و استخراج نفت در پنج ایالت شمالی ایران را به مدت شصت سال دریافت نمود. در صورتی که اکتشافات این شرکت به نفت می رسید قرار بر این شده بود که فقط ایرانیان و هلندی ها از آن بهره برداری نمایند مشروط بر اینکه سهام شرکت در معرض فروش همه گذاشته شود. مردم ایران و سرمایه گذاران داخلی می توانستند با خرید ۴۰ درصد و مابقی سهام را به سرمایه گذاران هلندی واگذار نمایند. سهم دولت ایران می بایست ۲ درصد از منافع و سود خالص شرکت باشد. به علت پایان یافتن جنگ و سرازیر شدن نفت در کشورهای عربی خچوزف خلیج فارس به اروپا و ارزان بودن آنان در سال ۱۹۴۴ پروانه اکتشاف لغو گشت. (شوادران، ۱۳۵۴: ۵۷)

امتیاز نفت بین دو جنگ

تقاضای روزافزون نفت در ایالات متحده آمریکا و همین طور روشن شدن ذخائر نفتی ایران برای سوداگران بین المللی و بالاخره سود آور بودن این بخش از فعالیت های اقتصادی بعد از سال های ۱۹۴۰ مجدداً غریبان را وادار به این نمود که برای کسب امتیازهای نفتی در منطقه شمال ایران رجعت نمایند.

به علاوه آمریکا تمایل بیشتری در فعالیت‌های نفتی در خارج از ایالات متحده آمریکا از خود نشان می‌داده. آنها می‌گفتند: «... در آستانه دومین جنگ جهانی انگلیسی‌ها در حوزه خلیج فارس نزدیک به هشتاد درصد و آمریکایی‌ها چهارده درصد، نفت را استخراج می‌کردند.» (همان: ۵۷)

بنابراین، آنها سعی داشتند در منابع نفتی خاورمیانه به طور کل و بالاخص در منابع نفتی ایران که در آن روز به صورت انحصاری توسط انگلیس‌ها انجام می‌یافت به هر ترتیبی که شده سهم شوند انگلیس‌ها هم که هرگز در امر استخراج و تصاحب نفت اشباع نمی‌گردیدند و می‌خواستند از رقیب آمریکایی خویش عقب نیفتند، لذا در سال ۱۹۴۴ نماینده‌ای از دو شرکت شل و شرکت نفت ایران و انگلیس به منظور کسب امتیاز روانه ایران شدند. بعد از ورود این نمایندگان شرکت سوکونی و کیوم آمریکایی که همان موبیل متعلق به خانواده راکفلر است از وزارت امور خارجه ایالات متحده استبصار به عمل آورد مبنی بر اینکه آیا سفارت در مورد درخواست و یا کسب امتیاز شرکت موبیل از دولت ایران مخالف بوده؟ وزارت امور خارجه نه تنها شرکت مذکور را در کسب امتیاز ایران تشویق نموده بلکه به ایشان گوشزد نمود از آنجایی که انگلستان در ایران انحصار نفت را در اختیار دارد و دولت ایالات متحده نیز تعهدی از ایران در برابر انگلستان ندارد می‌بایست شرکت‌های آمریکایی هر چه سریع‌تر دست به کسب امتیاز در ایران بزنند. از این رو، در اوایل سال ۱۹۴۴ نمایندگان شرکت سوکونی و کیوم و همین‌طور شرکت متحده سینکالر برای کسب امتیاز وارد ایران شدند. بلافاصله در همان زمان در ماه فوریه سفارت شوروی در تهران اظهار داشت در مورد استخراج نفت در شمال ایران حق تقدم داشته. این موضوع اولین مشکلی بود که در سال ۱۹۴۴ برای اعطای امتیاز به بیگانگان بوجود آمد. علی‌الحال مذاکرات ایران با شرکت‌های شل و شرکت نفت ایران و انگلیس و همین‌طور شرکت‌های نفتی آمریکایی سوکونی و کیوم (موبیل) شرکت متحده سینکالر به جایی نرسید زیرا در همان سال با استخدام کارشناسان برای تدوین امتیاز استاندارد شده منتظر گزارشات این کارشناسان بود. با این حال مذاکرات بین دولت ایران و شرکت‌های متعدد آمریکایی و انگلیسی ادامه داشت تا ورود هیئت نمایندگی شوروی برای کسب امتیاز در ماه سپتامبر ۱۹۴۴، گویا ظاهراً مذاکرات نفتی بین ایران و غربیان به خوبی جریان می‌یافت. بعد از ورود کافتارزاده رئیس هیئت نمایندگی شوروی برای کسب امتیاز نفتی از پنج استان شمالی و مذاکرات با نخست‌وزیر ایران گفته شد که کشور ایران از ۲ سپتامبر ۱۹۴۴ به بعد حاضر به دادن امتیاز نفتی نیست. این موضوع البته به شدت مورد

اعتراض حزب کمونیست ایران واقع شد و از جانب این حزب به شدت ساعد مراغه‌ای را مورد شماتت قرار دادند. البته این اعلامیه دولت ایران با استقبال آمریکاییان مواجه شد. (همان: ۵۷) نخست وزیر بالاخره در ۲ دسامبر ۱۹۴۴ به مجلس طرحی را به صورت زیر برای تصویب ارائه نمود:

«... نخست وزیر و وزرای دیگر دولت نمی‌توانند در باب اعطای امتیاز با هیچ یک از دول بیگانه یا شرکت‌های نفتی خارجی وارد مذاکره شوند و یا امتیاز یا موافقت‌نامه‌ای در مورد نفت امضاء کنند. مجازات تخلف از این قانون زندان مجرد از سه سال تا هشت سال و انفصال دائم از خدمات دولتی تعیین شده بود.» (همان: ۵۹)

بعد از تصویب این طرح در مجلس یک هفته بعد هیئت شوروی همراه با کافتارزاده از ایران خارج شده و ظاهراً همانطور که ساعد مراغه‌ای عنوان داشت شوروی‌ها گویا برای ممانعت از واگذاری امتیازی به غریبان به ایران آمده بودند و کمتر در صدد اخذ امتیاز بودند.

سخن پایانی

ظاهراً موضوع نفت شمال با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بوده که به مرور زمان در اثر تلاش میهن دوستان ایرانی تا حدودی مرتفع شد.

الف - قرارداد ۱۹۰۷ که حوزه شمالی ایران را متعلق به روسیه میدانسته و لاجرم نمی‌توانستند با فراق بال به صورت جدی در صدد کسب امتیاز از این مناطق به بازارهای جهانی از سرمایه‌گذاری و استخراج نفت در این حوزه اقدام نمایند. تا اینکه بالاخره با لغو امتیاز تزاری در ایران توسط دولت اتحاد جماهیر شوروی این مشکل ظاهراً برطرف شد. ولی ماده ۱۳ موافقتنامه ایران و شوروی باز هم اجازه کسب امتیاز به بیگانگان را مشکل می‌ساخت. بنابراین، استخراج نفت از این مناطق یا می‌بایست توسط دولت ایران و سرمایه‌گذاران ایرانی انجام پذیرد و یا اینکه موافقت روس‌ها را جلب نماید. البته این وضعیت فعلاً به خاطر تجزیه امپراطوری شوروی بعد از سال‌های ۱۹۹۱ و به وجود آمدن جمهوری‌های مستقل بین ایران و روسیه دیگر نمی‌تواند به مانند سال ۱۹۲۱ به قوت خویش باشد. لذا دولت ایران می‌تواند از نظر حقوقی مناطق شمال را بدون جلب رضایت روس‌ها برای کسب اکتشاف استخراج نفت به دیگران واگذار نماید. البته دیگر نمی‌توان امتیاز استخراج نفت را داد، زیرا طبق قانون ملی شدن صنعت نفت و همین‌طور قانون مجلس در سال ۱۹۴۴ اعطای امتیاز ممنوع بوده.

ب - مشکل انحصاری بودن خطوط لوله نفت در دست انگلیس‌ها که از سال ۱۹۳۳ طبق

قرارداد بین ایران و انگلیس‌ها به طور کل حل شده و انگلیس به علت افزایش تقاضای روزافزون جهانی نفت و افزایش تقاضای مداوم و به صرفه بودن خطوط لوله نفتی از کرانه‌های شمالی بحر خزر بعید به نظر می‌آید که نفت استخراجی ایران اعم از اینکه توسط لوله به دریای مدیترانه منتقل شود و یا اینکه توسط لوله به خلیج فارس انتقال یابد و از آنجا روانه بازارهای بین‌المللی شود، از درجه رقابت کمتری نسبت به نفت حوزه‌های نفتی شمال دریای خزر برخوردار باشد.

ج- قرارداد خط قرمز که از ۱۹۲۸ در آخاناری اسکاتلند بین شرکت شل و شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت نفتی جرسی برقرار شد و در آن حوزه نفتی امپراطوری عثمانی به سه شرکت مذکور و شرکت‌های دیگر که بعداً به این قرارداد پیوستند، سپرده شد تا بدون رقابت مورد بهره‌برداری قرار گیرد. ولی عملاً از سال‌های قبل توسط بعضی از شرکت‌ها نقض گردید. همانطور که بیان شد به خاطر همکاری بین شرکت نفت فرانسه و همین‌طور گلبنگیان با دولت آلمان نازی قرارداد از سال چهل به بعد لغو شده بود ولی این قرارداد در حقیقت از سال ۳۴-۱۹۳۳ با زیر پا گذاشتن مقررات شرکت نفت ایران و انگلیس اعتبار خویش را از دست داده بود. با این حال تولید انحصاری نفت در عربستان سعودی از سال‌های ۱۹۳۸ شروع شده بود و همین‌طور تولید انحصاری انگلستان در ایران یا لاقل در قسمت اعظم خاک ایران تا سال-های ۱۹۵۴، که آمریکائیان موفق شدند توسط قرارداد نفتی کنسرسيوم توأمأ با فرانسویان انحصار تولید نفت را در ایران از دست انگلیس‌ها خارج نمایند. این موضوع بعضی محققین مسائل سیاسی نفت را به این نتیجه رسانده بود که بین سه دول و همین‌طور شرکت‌های نفتی آنان یعنی انگلیس و آمریکا و شرکت نفتی دولتی روسیه توافق ضمنی در مورد نفت ایران بدین صورت انجام شد.

نفت پنج استان شمالی جزء حوزه نفتی روس‌ها محسوب گشته و یا لاقل اقدام جدی در مورد استخراج نفت در این منطقه از جانب غربیان انجام نگیرد. نفت جنوب در اختیار انگلیس-ها باشد و از جانب روس و آمریکا مزاحمت جدید برای آنان فراهم نگردد و در این صورت، عربستان سعودی را نیز روس‌ها و انگلستان به آمریکا واگذار نمایند. از این رو، تا دوره ملی شدن نفت اقدام جدی در مورد استخراج نفت در شمال ایران به واقعیت نپیوست. بعد از ملی شدن نفت و رخنه آمریکائیان در حوزه نفتی انگلیس‌ها در ایران به خاطر بازدهی بالای چاه‌های نفت ایران و کشورهای عربی که عملاً بازارهای بین‌المللی را با مازاد عرضه این ماده حیاتی روبه‌رو ساخته بود، همین‌طور تسلط جو جنگ سرد بر صحنه سیاسی

بین‌المللی و بالاخره عدم رقابت پذیری نفت شمال ایران به خاطر عدم مواصلا ت نفت منطقه نفت شمال ایران تا سال‌های پایانی ۱۹۷۰ به صورت جدی در مناقشات بین‌المللی مطرح نگشت ولی امروزه یکی از اهمیت‌دارترین موضوعات مطروحه در جدال‌های پنهانی نفت خواران بین‌المللی می‌باشد.

د- افزایش تقاضای نفت در بازارهای جهانی و افزایش قیمت آن و انتظار افزایش بیشتر در سال‌های آتی نفت این منطقه را می‌تواند حتی از درجه رقابت بالاتری برای کشورهای خاور دور برخوردار نماید و صدور این نفت هم بعید به نظر می‌آید که مورد حسادت اعراب سواحل جنوبی خلیج فارس واقع شود. زیرا تقاضا در سطح جهانی آن قدر بالا است که این کشورها اگر با تمام ظرفیت تولیدشان دست به استخراج آن بزنند قادر به پوشش تقاضای آن نخواهند بود و از این رو، بعید به نظر می‌آید که استخراج این ماده را با کارشکنی‌ها روبه‌رو سازند.



پی‌نوشت‌ها:

۱- وینستون چرچیل مجموعاً دست به خرید دو میلیون و دویست هزار سهم زده که از آن مقدار حدود دومیلیون سهم عادی است و مابقی آن سهام ممتاز سهام قرضه اولیه است. از اینکه در اینجا صحبت از یک میلیون سهم عادی یک میلیون لیره‌ای به میان آورده می‌شود بر من کاملاً نامعلوم است.

۲- Angelo Persian Oil Company (A.P.O.C)

۳- ناسیونالیسم در ایران در همانجا صفحه ۲۵۳ نویسنده کتاب از قول مخالفین ایران این مطلب را عنوان نموده والا خود نویسنده عقیده دارد از این قرارداد سود زیادی نصیب ایران شد. ناسیونالیسم در ایران در همانجا صفحه ۲۵۴ بنی صدر در کتاب نفت و سلطه انتشارات مصدق ۱۳۵۷ صفحه ۵ عقیده دارد بدین قرار «... قرارداد نفت بدست یک آلت‌ه فعل به مدت ۶۰ سال تمدید گشت.» نفت و سلطه در همانجا صفحه ۵

۴- Turkish Petroleum Company (T.P.C)

۵- Deutsche Bank

۶- Hoover

۷- IRAK Petroleum Oil Company

۸- American Arabian Oil Company (ARAMCO)

۹- Sea boardiol- Company of Delawer

منابع فارسى:

- بنى صدر، «نفت و سلطه»، انتشارات مصدق، ۱۳۵۷.
- تانزو. مايكل، «بحران انرژى مبارزه جهانى براى كسب قدرت و ثروت»، ترجمه محمود رياضى انتشارات اميركبير، ۱۳۶۲.
- خامه‌اى. انور، «اقتصاد بدون نفت»، شركت سهامى انتشار، ۱۳۶۹.
- سامسون. آنتونى، «هفت خواهران نفتى»، ترجمه ذبيح اله منصورى، انتشارات اميركبير، چاپ اول، ۱۳۳۶.
- سرمد. خسرو، «سياست و اقتصاد بين‌الملل نفت»، انتشارات بنياد، ۱۳۵۸.
- شوادران. بنجامين، «خاورميانه، نفت و قدرت‌هاى بزرگ»، ترجمه عبدالحسين شريفان، شركت سهامى كتاب‌هاى جيبى، ۱۳۵۴.
- قادرى. هاتم، «پژوهشى در روابط ايران و روسيه شوروى يا قرارداد ۱۹۲۱»، جلد ۲، ۱۳۵۹.
- كاتم. ريچارد، «ناسيوناليسم در ايران»، ترجمه احمد تدين، انتشارات كوير.
- كوهستانى نژاد. مسعود، «بازگشاى پرونده خوريان»، مجله گزارش، شماره ۸۲، آذر، ۱۳۷۶.
- مقداشى. زهير، «تجزيه و تحليل مالى امتيازات نفتى خاورميانه»، ترجمه سيروس ابراهيم‌زاده، انتشارات پيروز، ۱۳۵۴.
- موحد. محمدعلى، «نفت ما و مسائل حقوقى آن»، شركت سهامى انتشارات خوارزمى، ۱۳۴۹.
- واسيليف. الكسى، «مشعل‌هاى خليج فارس»، ترجمه سيروس ايزدى، شركت سهامى كتاب‌هاى جيبى، تهران، ۱۳۵۸.
- تازه‌هاى نفت»، انتشارات روابط عمومى صنعت نفت ايران، ۱۳۵۲.

منابع انگليسى:

- Bronner, falck (1980), Maskola Olkrise & Arabisehe ollander- Marxismus aktuell.